

تاکنون مسأله امامت در دانش کلام و به عنوان یکی از ارکان اندیشه اعتقادی مسلمین مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است و هر یک از گروه‌های اسلامی با استناد به شواهد عقلی و نقلی، دیدگاه خود در این باره را توجیه و تبیین نموده است. اما نیک روشن است که این اصل اعتقادی با ابعاد دیگر دین مثل فقه و اخلاق نیز پیوندی استوار دارد که تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

نگارنده‌ی این مقاله، قصد دارد روزنه‌ی جدیدی در این بحث گشوده و با رویکرد اقتران عقلی و شرعی میان اصل امامت و مسائل فقه، از آن به عنوان شاهد و مؤید برای آسمانی بودن امر امامت، بهره جوید.

جلوه‌ی خلافت در «الصلاة خیر من النوم» - بخش اول

سید علی شهرستانی*

■ ارتباط امامت با مسائل فقه

بی گمان، امامت در بیان بسیاری از احکام شرعی، نقش پویایی دارد و اگر بگوییم ارتباط امامت با فروع دین و احکام آن، چون ارتباط روح با بدن است، به گزاف سخن نگفته‌ایم؛ بلکه می‌توان گفت اگر بندگی خدا و پیروی از پیامبر اکرم ﷺ با دشمنی نسبت به علی علیه السلام همراه باشد، پوچ و هیچ است. نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان، جز با حضور امام یا کسی که امام او را نصب کند، واجب نمی‌شود؛ تصرف در زمین‌هایی که لشکریان اسلام با نیروی نظامی به دست آورده‌اند، به اجازه‌ی امام معصوم علیه السلام وابسته است؛ تقسیم غنیمت‌ها و اجرای حدود الهی همه به اذن امام مشروط‌اند.

* حجة الاسلام و المسلمین سید علی شهرستانی از محققان برجسته حوزه علمیه در عرصه‌ی امامت و دارای تالیفات فراوانی از جمله: وضوء النبی، التسمیات، الأذان، منع تدوین حدیث و غیره هستند.

لزوم ذکر اسامی ائمه در خطبه‌های نماز جمعه و نیز ذکر اجمالی نام ایشان در تشهد نماز با جمله‌ی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» به چه منظور است؟! این سخن امام علیه السلام که می‌فرماید: «الْجَمْعَةُ لَنَا وَالْجَمَاعَةُ لِشِيعَتِنَا»^۱ ([امامت] نماز جمعه، ویژه‌ی ماست و [امامت] جماعت برای شیعیان ما) یا: «لَا صَلَاةَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَّا مَعَ إِمَامٍ»^۲ (نماز روز عید فطر و قربان جز با امام [معصوم] درست نیست) به چه معناست؟! آیا تلازمی میان امامت و مسائل فقه هست یا اینکه این رهنمودها تصادفی است و هیچ گونه پیوستگی در آنها لحاظ نشده است؟!

چرا دین اسلام تا این اندازه بر وجود امام در تمامی حالات و موقعیت‌ها تاکید دارد تا آنجا که اگر سه نفر با هم همراه باشند، بایسته است یکی از آنها امامت را بر عهده گیرد و دیگران مأموم او باشند؟ از سوی دیگر شرط عدالت در امام جماعت نزد شیعه و عدم جواز اقتدا به امام فاسق، گویای چیست؟ آیا این امور بر جایگاه والای امامت و جایگاه اجتماعی و دینی آن که در قرآن و سنت ریشه دارد، دلالت ندارند؟

چنان که می‌دانیم خداوند عزوجل در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درود می‌فرستد: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ و این را به عنوان یک روندی که در گذشته صورت گرفته و پایان پذیرفته، بیان نمی‌دارد؛ بلکه اعلام می‌کند که ذات اقدسش و فرشتگان او هم اکنون و در آینده تا روز قیامت پیوسته بر پیامبر درود و سلام می‌فرستند و به این نیز بسنده نمی‌کند بلکه به ما امر می‌کند که بر آن حضرت صلوات فرستیم و گوش به فرمان او باشیم؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۳؛ ای ایمان آورندگان، بر پیامبر درود فرستید و [در برابر فرمان و سخن او] سرا پا تسلیم باشید^۴. این حقیقت را می‌توانیم در منابع تفسیری و مأخذ حدیثی و دیگر متون نیز بیابیم^۴.

۱. رک . جواهر الکلام ۱۱ : ۱۵۸ به نقل از رساله‌ی ابن عصفور .

۲. فروع کافی ۳ : ص ۴۵۹ ح ۲ ، وسائل الشیعه ۷ : ۴۲۱ ، باب ۲ ، ح ۲

۳. احزاب / ۵۶

۴. رک . تفسیر قمی ۲ : ۱۹۶ و ۱ : ۱۴۲ ؛ تفسیر فرات کوفی : ۳۴۳ ح ۴۶۷ ؛ تفسیر عیاشی ، ص ۲۵۵ ، ح ۱۸۲ ؛ الاحتجاج ، ج ۱ ، ص ۲۷۷ ؛ معانی الأخبار ، ص ۲۷۷ ، ح ۱ ؛ المحاسن ج ۱ ، ص ۲۷۱ ، ح ۲۶۳

مؤمنان می‌دانستند که چگونه بر رسول خدا ﷺ سلام دهند؛ اما صلوات بر آن حضرت را بلد نبودند. از این رو، از پیامبر ﷺ جویا شدند. در **مسند احمد** از مسعود بن عُقبه بن عمرو، نقل است که گفت:

ما نزد پیامبر بودیم. مردی به آن حضرت رو آورد و خدمت رسول خدا نشست و گفت: ما سلام بر تو را می‌دانیم؛ اما هنگامی که نماز می‌گزاریم، صلوات ما بر تو چگونه باشد؟ آن حضرت فرمودند: هرگاه بر من صلوات فرستادید [در پی آن] بگویید:

«... و عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ و آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ و عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ»^۱

«پروردگارا، آن گونه که بر ابراهیم و خاندانش درود فرستادی، بر آل محمد درود فرست؛ خدایا، چنان که برکات خویش را نثار ابراهیم و آل او کردی، بر خاندان پیامبر درس ناخوانده، نیز ارزانی دار! به راستی که تو ستوده و بزرگی»

از بیان رسول خدا ﷺ و هم چنین آیات قرآن، درمی‌یابیم که خدای سبحان بر محمد ﷺ و آل آن حضرت، صلوات فرستاده و ما را در نماز و دیگر اعمال، به درود بر آنان فراخوانده است؛ بلکه از صلوات بی‌دنباله^۲ یعنی بدون همراه داشتن درود بر خاندان، بازداشته است.

صلوات بر پیامبر و آل آن حضرت، در احکام شرعی و در دعاهای مأثور و زیارات معصومین علیهم‌السلام از ضروریات به شمار می‌رود و تأکیدی است بر مکانت و منزلت آنها در

۱. مسند احمد ج ۴، ص ۱۱۹؛ و نیز بنگرید به، صحیح بخاری ج ۳، ح ۱۲۳۳ و ج ۵، ح ۵۹۱۶؛ سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۹۰۴؛ سنن ترمذی ج ۲، ص ۳۵۲ - ۳۵۳، ح ۳۴۸۳؛ سنن نسائی ج ۳، ص ۴۷، ح ۱۲۸۶ و ح ۱۲۹۳

۲. رک. مرقی الفلاح ج ۱، ص ۸؛ دار قطنی و بیهقی آورده‌اند که «پیامبر ﷺ فرمود: هر که بر من صلوات فرستد و بر اهل بیتم صلوات نفرستد [نمازش] پذیرفته نیست» مسند امام زید: ۳۳.

حمزة بن یوسف بن ابراهیم سهمی (م ۴۳۷) در تاریخ جرجان (چاپ حیدرآباد، ص ۱۴۸) به اسناد، از امام رضا علیه‌السلام آورده است که آباء طاهرینش فرموده‌اند: «خداوند صلوات بر پیامبر را واجب کرد و ما را با او قرین ساخت. هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد و بر ما صلوات نفرستد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر پیامبر درود ناتمام فرستاده و اوامرش را ترک کرده است»

منظومه‌ی الهی؛ به همین خاطر است که شافعی به صراحت می‌سراید :

يا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاكُمُ مِنَ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ^۱

ای خاندان پیامبر! خدا در قرآنی که نازل کرد، محبت شما را واجب ساخت.
در والا مقامی شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نماز او پذیرفته نیست!

این حقیقت - منزلت والای اهل بیت علیهم‌السلام - تنها در روایات شیعه به چشم نمی‌خورد؛
بخاری به اسناد خود از ابوبکر می‌آورد که گفت :

«ارْقُبُوا مُحَمَّدًا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ»^۲؛ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خاندانش پاس بدارید.

این خطاب ابوبکر به مردم در کنار آنچه از خداوند عزوجل و پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام او وارد
شده است بر چه چیزی رهنمون است؟!
ابن حنبل، می‌نگارد :

مراقبت از چیزی، محافظت بر آن است. معنای سخن ابوبکر این است:
پیامبر را در خاندانش حفظ کنید؛ آنان را میازارید و به ایشان بدی روا
مدارید.^۳

نووی می‌گوید :

معنای «ارْقُبُوا» این است که او را رعایت کنید و احترام گذارید و
گرامی بدارید.^۴

آیا تاکید خداوند عزوجل و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر رعایت و احترام خاندان آن حضرت، به
روشنی بر قرب منزلت آنها نزد حق تعالی گویا نیست و امامت مطلق و بی قید و شرط
آنان را نمی‌رساند؟ همتایی میان قرآن و اهل بیت - که از حدیث ثقلین به دست می‌آید-

۱. مرقاة المفاتیح ج ۱، ص ۶۷؛ إغانة الطالبین ج ۱، ص ۱۷۱

۲. صحیح بخاری ۳: ۱۳۶۱، ح ۳۵۰۹

۳. فتح الباری ۷: ۷۹، باب مناقب قرابة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۴. ریاض الصالحین نووی: ۸۱، ح ۳۴۷

با قاطعیت همین حقیقت را اعلام می‌دارد .

این خطاب ابوبکر را با توجه به این رویکرد باید تفسیر کرد؛ بی‌گمان ، او به مکانت آسمانی اهل بیت نزد خداوند متعال و رسول الله ﷺ آگاهی داشت . پافشاری ابوبکر بر عذر خواهی از حضرت فاطمه (علیها السلام) و جلب رضایت آن بانو ، به این جلالت اشاره دارد ؛ هر چند به گزارش تاریخ دختر پیامبر در حالی از دنیا رفت که بر ابوبکر و عمر خشمگین بود^۱ و وصیت کرد که ابوبکر بر او نماز نگذارد و آن دو در تشییع جنازه اش حضور نداشته باشند^۲ . اگر این سخن ابوبکر که گفت : کاش حرمت خانه‌ی فاطمه را نمی‌شکستم ...^۳ و سخنان دیگرش را ، با آن چه در صحیح مسلم و دیگر منابع ، از زید بن ارقم روایت شده است^۴ ، کنار هم نهاده شود ، ثابت می‌گردد که ابوبکر مکانت الاهی اهل بیت (علیهم السلام) را می‌شناخت و از فرجام مخالفتش با آنان بیم داشت . این ترس ابوبکر ، از آن بود که می‌دانست رسول خدا ﷺ فرمود :

« فَاطِمَةُ بُضْعَةٌ مَنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي »^۵

« فاطمه پاره تن من است ؛ هر که او را به خشم آورد ، مرا خشمگین ساخته است . »

۱. صحیح بخاری ۴: ۶ ، ۱۵۴ ، ح ۲۹۹۸ ؛ و بنگرید به ج ۳ ، ص ۱۱۲۶ ، ح ۲۹۲۶
۲. صحیح بخاری ۴: ۱۵۴۹ ، ح ۳۹۹۸ ؛ مصنف عبدالرزاق ۵: ۴۷۲ ، ح ۹۷۷۴
۳. رک. تاریخ یعقوبی ج ۲ ، ص ۱۳۷ ابو بکر گفت : کاش خانه‌ی فاطمه را تفتیش نمی‌کردم ! وی مردان را به خانه‌ی فاطمه در آورد و اعلان جنگ کرد ؛ شرح نهج البلاغه ج ۲ ، ص ۴۷ و ج ۲۰ ، ص ۲۴
۴. مسلم از زید بن ارقم روایت کرده است که : روزی رسول خدا در منزلگاهی میان مکه و مدینه که «خُم» نامیده می‌شد ؛ برپاخاست و خطبه خواند ؛ خدا را ثنا گفت و [مردم را] پند و موعظه داد ، سپس فرمود: «... أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ : أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ ، فَخُذُوا بَكِتَابِ اللَّهِ وَأَسْتَمْسِكُوا بِهِ (فَحَتَّ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ ، ثُمَّ قَالَ) وَ أَهْلِ بَيْتِي ؛ أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي ! أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي ، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي ! » « ای مردم ، من ، بشرم ؛ نزدیک است که فرستاده‌ی پروردگارم بیاید و او را اجابت کنم . من در میانتان دو چیز نفیس بر جای می‌گذارم : کتاب خدا که در آن هدایت و نوراست ، کتاب خدا را برگزید و به آن چنگ آویزد (آن حضرت به قرآن ترغیب و تشویق کرد ، سپس فرمود) و اهل بیتم ؛ خدا را به یادتان می‌آورم درباره اهل بیتم ! خدا را به یادتان می‌آورم درباره اهل بیتم ! خدا را به یادتان می‌آورم درباره اهل بیتم ! (صحیح مسلم ج ۴ ، ح ۱۸۷۳ ؛ مسند احمد ج ۴ ، ص ۳۶۶ ؛ سنن بیهقی ج ۲ ، ص ۱۴۸)
۵. صحیح بخاری ج ۳ ، ح ۳۵۱۰ و ح ۳۵۵۶ ؛ مصنف ابن ابی شیبه ج ۶ ، ص ۳۸۸ ، ح ۳۲۲۶۹ ؛ صحیح مسلم ج ۲ ، ح ۲۴۴۹ ؛ سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۲۶ ، ح ۲۰۷۱ ؛ سنن ابن ماجه ۱ : ۶۴۲ ، ح ۱۹۹۸ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۶۹۸ ، ح ۲۸۶۷ ؛ الأحادیث المختاره ۹ : ۳۱۵ ، ح ۲۷۵ .

و خداوند متعال فرموده :

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴾ (احزاب: ۵۵) ﴿ کسانی که خدا و رسولش را بیازارند،

خدا در دنیا و آخرت ، آنان را لعنت کند و عذاب ذلت باری را برایشان آماده سازد . ﴿

و هم چنین پیامبر اکرم ﷺ فرمودند :

« خدا برای غضب فاطمه به خشم می آید و برای خرسندی اش خشنود

می گردد » و در جای دیگر : «^۱ ای فاطمه ، خدا به خشم تو بر می آشوبد

و به رضایت تو خشنود می شود. »^۲

باری ، اگر کسی بدین مرتبه از منزلت رسیده است که خداوند عزوجل با دل آزرده‌گی اش

به خشم می آید و آن جا که او خرسند باشد خشنود می شود و آزرده و رنجاندن او خدا را

می آزارد و خشمناک می سازد ، باید که ابوبکر درباره او اینگونه وصیت کند که : « محمد

را در اهل بیتش مراقبت کنید . »

فخر رازی - از علمای اهل سنت - نیز درباره‌ی جایگاه اهل بیت ﷺ می گوید :

خدای متعال اهل بیت پیغمبر را در پنج چیز با او برابر داشته است :

اول: محبت؛ فرمود: ﴿ قُلْ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ﴾^۳ ﴿ بگو: (ای پیامبر)

... مرا پیروی کنید ، خدا شما را دوست می دارد ﴿

و درباره‌ی اهل بیت ﷺ فرمود: ﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا

الْمُؤَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾^۴ ﴿ بگو: از شما مزد و پاداشی نمی خواهم مگر محبت

به خویشاوندانم ﴿

دوم: تحریم صدقه ؛ صدقه بر محمد و آل محمد ﷺ حلال نیست ؛ زیرا

صدقه ، چرک [اموال] مردم است .

۱. کنز العمال ۱۲ : ۵۱ ، ح ۳۴۲۳۷

۲. مسند ابی یعلی ۱ : ۱۹۰ ، ح ۲۲۰ ؛ مستدرک حاکم ۳ : ۱۶۷ ، ح ۴۷۳۰ ؛ مجمع الزوائد ۹ : ۲۰۳

۳. آل عمران / ۳۱

۴. شوری / ۲۳

سوم: طهارت؛ می‌فرماید: ﴿ طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ۱﴾
یعنی ای پاک سرشت؛

و درباره‌ی اهل بیت پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۲﴾

﴿ همانا خدا خواست پلیدی را از شما خاندان بزدايد و پاک و پاکیزه تان سازد ﴾
چهارم: سلام؛ فرمود ﴿ السلام علیک ایها النبی ﴾ و درباره‌ی اهل بیت
او فرموده ﴿ سَلَامٌ عَلَی آلِ یَاسِینَ ۳﴾ ﴿ سلام بر آل یاسین ﴾ یعنی سلام
بر آل محمد ﷺ .

پنجم: صلوات بر پیامبر و آل آن حضرت، در تشهد نماز.^۴
آیا این همتایی و برابری میان پیامبر و اهل بیت او بر این دلالت ندارد که آنان همراه
یکدیگرند و منزلتی نزد خدا دارند که هیچ کس دیگر را سزاوار آن نیست؟
از این روست که امام علی (علیه السلام) بر این حقیقت تصریح نموده و می‌فرماید:
« لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ ۵»
« هیچ یک از افراد این امت با آل محمد ﷺ مقایسه نمی‌شود.»

پیامبر اکرم ﷺ آنان را، با خویش می‌آمیزد و می‌فرماید:
« نحن أهل بیت لا یُقَاسُ بنا أَحَدٌ ۶»؛

« با ما خاندان کسی [هم طراز نمی‌باشد و] مقایسه نمی‌شود.»

و امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ ۷»

۱. طه / ۲
۲. احزاب / ۳۳
۳. صافات / ۱۳۰
۴. بنگرید به، الصواعق المحرقة ۲: ۴۳۶ - ۴۳۷؛ فیض القدير ۲: ۱۷۴ که این سخن را از فخر رازی نقل کرده‌اند.
۵. نهج البلاغه ۱: ۳۰، خطبه ۲۰
۶. ذخائر العقبی: ۱۷
۷. معانی الأخبار: ۱۷۹، ح ۲

« ما خاندانی هستیم که کسی قابل مقایسه با ما نیست .»

مانند این سخن ، از امام باقر (علیه السلام) نیز وارد شده است^۱ .

از احمد بن حنبل درباره امام علی (علیه السلام) و اهل بیت آن حضرت پرسیدند ، گفت :

« أَهْلُ بَيْتٍ لَا يِقَاسُ بِهِمْ أَحَدٌ »^۲ ؛

بنابراین ، همه‌ی این نصوص و احکام فقهی که به بعضی از آنها اشاره کردیم ، بر عظمت این بیت شریف ، دلالت دارد و اینکه آنان ویژگی‌هایی دارند که نزد دیگران نمی‌توان یافت .

مطلبی که در اینجا خوب است اشاره‌ای به آن داشته باشیم این است که دشمنان شربه می‌افکنند که شیعه اعتقاد دارد ولایت اهل بیت (علیهم السلام) از شهادتین مهم‌تر است ؛ چرا که از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کنند که « اسلام بر پنج پایه استوار است : نماز ، روزه ، زکات ، حج ، ولایت و به هیچ چیز چون ولایت ، ندا داده نشد »^۳ ؛ اما این اندیشه‌ی خامی است . امامان (علیهم السلام) از این سطحی‌نگری پاسخ داده و گفته‌اند که هیچ چیز بر شهادتین (شهادت بر توحید و شهادت بر رسالت) مقدم نمی‌شود؛ نه ولایت و نه دیگر چیزها ، موضوع شهادتین ، فارغ از این خام‌اندیشی و امری مسلم است . معنای « بَنِي الْإِسْلَامِ عَلِيٍّ خَمْسٌ ... » یعنی اسلامی که از شهادتین پدید می‌آید ، بر پنج پایه‌ی نماز و روزه و زکات و حج و ولایت استوار است و ولایت برترین آنهاست و همچون ولایت به چیزی فراخوان نشده است ؛ زیرا ولایت در امتداد نبوت است ؛ نه این که در برابر نبوت و توحید ! از این رو ، خدا را جز با پیامبر نتوان شناخت و معرفت درست و پذیرفته نسبت به خدا و پیامبر جز از طریق امام معصوم (علیه السلام) به دست نمی‌آید .

بنابراین ، اعتقاد به امامت را در هیچ حالی نمی‌توان کنار نهاد؛ این امر ناشدنی است و همچون نماز و روزه و زکات و حج نیست که در مواقع خاص ، ترک آنها جایز باشد . زن در حال حیض ، نباید نماز بخواند ؛ مریض از روزه معاف است ؛ زکات و حج از شخص فقیر ساقط است ... ؛ اما ولایت ، بر هر مکلفی واجب است ؛ خواه تندرست باشد و خواه

۱. نوادر المعجزات : ۱۲۴

۲. التبصرة فی اصول الفقه ، شیرازی فیروز آبادی : ۴۵۳ ؛ مقتل الشهید عثمان : ۱۷۶

۳. المحاسن ۱ : ۲۸۶ ، ح ۴۲۹

بیمار؛ خواه ثروتمند باشد و خواه تهی دست.^۱

مع الاسف با وجود این جلالت قدر و منزلت والای امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام)؛ قریش به جهت فضایی که خدا به اهل بیت (علیهم السلام) ارزانی داشته بود، به آنان حسادت می‌ورزید.

در تفسیر آیه‌ی ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ ﴾^۲

﴿ آیا به انسان‌ها - به فضیلتی که خدا از فضل خویش به آنها ارزانی داشته است - رشک می‌ورزند. آمده است که این آیه درباره حسادت قریش به امیرالمومنین (علیه السلام) و علم ویژه‌ای که به آن حضرت اختصاص یافته، نازل شده است.^۳

از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی این آیه نقل شده که فرمود:

« به جهت مقام امامت - که خدا به ما ارزانی داشت - مورد حسادت

مردم واقع شدیم. مقصود از «ناس» در این آیه ماییم، نه هیچ یک از

مردمان دیگر.»

حاکم به اسناد خود، از ابو سعید خدری روایت می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« سوگند به کسی که جانم به دست اوست، ما خاندان را کسی دشمن

نمی‌دارد، مگر این که خدا او را به دوزخ درمی‌آورد.^۴»

حال اگر محورهای زیر را در نظر آوریم:

- آیه‌ی ﴿ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴾

- آیه‌ی ﴿ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ

وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ

الزَّكَاةِ ۗ ﴾^۵

۱. این مطلب، سخن امام باقر (علیه السلام) است که در توضیح این مسئله بیان داشت. بنگرید به، خصال صدوق:

۲۷۸، حدیث ۲۱.

۲. نساء / ۵۴

۳. شرح نهج البلاغه ۷: ۲۲۰

۴. مستدرک حاکم ۳: ۱۶۲، ح ۴۷۱۷. ذهبی در کتاب تلخیص خود، درباره‌ی این حدیث حرفی نمی‌زند و

در سیر اعلام النبلاء (۲: ۱۲۳) در عنوان فاطمه (علیها السلام) آن را بیان می‌کند.

۵. نور / ۲۶ - ۳۷

«در خانه‌هایی که خدا اجازه داد بلند آوازه شوند و نام او در آنها یاد شود؛ ... هر صبح و شام، مردانی خدا را تسبیح گویند که هیچ داد و ستدی آنها را از ذکر خدا و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات، باز نمی‌دارد.»^۱
 - سخن حضرت باقر (علیه السلام)، که در تفسیر آیه‌ی فوق می‌فرمایند: «آن مردان ماییم»^۱
 - این روایت امام پنجم (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که درباره‌ی مولا علی (علیه السلام) فرمودند:

خدا مرا به کرامتی گرامی نداشت؛ مگر آن که به مثل آن، تو را ارج نهاد.^۲
 - روایت محدثان عامّه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«من آن چه را برای خود دوست می‌دارم، برای تو می‌خواهم و آن چه را برای خود خوش ندارم، برای تو هم نمی‌پسندم.»^۳

- معنای «برافرازی ذکر» از سوی خدا و این که خانه‌ی علی و فاطمه (علیها السلام)، از همین خانه‌های بلند آوازه‌است و انبیا و اوصیا، کسانی‌اند که ذکر خدا را بر می‌افرازند و خدا بدان‌ها شناخته می‌شود.

درمی‌یابیم که خداوند عزوجلّ به رغم حسادت حسودان و نیرنگ کینه‌توزان، نام و یاد پیامبر و اهل بیت آن حضرت را بلند ساخت و جز نبوت، هیچ کرامتی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داده نشد مگر اینکه به علی (علیه السلام) ارزانی شد؛ چنان که در حدیث منزلت آمده است:
 «علی جان، تو نسبت به من، به منزله‌ی هارونی نسبت به موسی؛ جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.»^۴

و در روایت احتجاج:

«هر که گفت: محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خداست، باید بگوید: علی امیرالمؤمنین است.»^۵

زیرا علی (علیه السلام) به شهادت آیه‌ی مباحله، نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و به گواهی حدیث مؤاخاة -

۱. فروع کافی ۶: ۲۵۶، ح ۱

۲. أمالی صدوق: ۵۸۳، مجلس ۷۴، ح ۱۶

۳. سنن ترمذی ۲: ۷۲، ح ۲۸۲؛ سنن بیهقی ۳: ۳۱۲، ح ۵۵۸۱؛ مصنف عبدالرزاق ۲: ۱۴۴، ح ۲۸۳۷؛ مسند احمد ۱: ۱۴۶، ح ۱۲۴۳

۴. صحیح بخاری ۴: ۱۶۰، ح ۴۱۵۴؛ صحیح مسلم ۴: ۱۸۷۰، ح ۲۴۰۴

۵. احتجاج طبرسی ۲: ۲۳۰؛ بحار الأنوار ۸۱: ۱۱۲

که بر پایه‌ی آن، پیامبر با علی پیمان برادری بست - برادر آن حضرت .
 بدین ترتیب، ذکر اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز ذکر خداست؛ چنان که به صراحت در موثقه‌ی
 ابوبصیر از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود:
 « ما اجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله ولم يذكرونا إلا كان ذلك
 المجلس حَسْرَةً عليهم يوم القيامة »^۱
 « اگر گروهی در مجلسی گرد آیند که خدا را، و ما را یاد نکنند آن مجلس روز قیامت
 برایشان مایه‌ی حسرت می‌شود. »

سپس امام (علیه‌السلام) فرمود:

« إِنَّ ذَكَرْنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَكَرَ عَدُوْنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ »^۲
 « همانا ذکر ما، جزء ذکر خداست؛ و یاد دشمن ما، جزء ذکر شیطان است. »
 آن گاه که معاویه به بدگویی از مولای متقیان (علیه‌السلام) پرداخت و می‌خواست نام و یاد آن
 حضرت را از خاطره‌ها محو سازد، امام حسن (علیه‌السلام) بر او نهیب زد:
 « ای که بر علی عیب می‌گیری و شانس را فر و می‌کاهی [بدان که] من
 حسن ام و پدرم علی است و تو معاویه‌ای و پدرت صخر! مادر من فاطمه
 (علیها‌السلام) است و مادر تو هند! جد من رسول خداست و جد تو حرب! جدّه
 من خدیجه است و جدّه تو قتیله! نفرین خدا بر هر یک از ما که گم‌نام‌تر
 و پست‌تر از پدر و بد سابقه‌تر و در کفر و نفاق، پیش گام تراست! »
 گروهی از اهل مسجد گفتند: آمین.^۳ »

حضرت زینب (علیها‌السلام) به همین حقیقت اشاره دارد آنجا که خطاب به یزید، می‌گوید:
 « نیرنگت را به کارگیر و با همه‌ی سعی و توانت ... بکوش! سوگند
 به آن که با وحی و کتاب و نبوت و انتخاب، ما را شرافت بخشید، تو
 نمی‌توانی منزلت ما را درک کنی و به پای ما برسی و هرگز نخواهی
 توانست که ذکر ما را به نیستی کنی و وحی ما را بمیرانی و از این کارها،

۱. اصول کافی ۲: ۴۹۶، ح ۲ و در ص ۱۸۶، ح ۱؛ وسائل الشیعه ۷: ۱۵۲، ح ۸۹۸۱

۲. همان .

۳. مقاتل الطالبیین: ۴۶؛ شرح نهج البلاغه ۱۶: ۴۷

جز لکه‌ی ننگی برای تو نماند ...^۱»

باری ، دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام کوشیدند نور خدا را خاموش سازند و با ضربه به ریشه‌های شریعت، یعنی امامان - که کلیدهای شناخت توحید و نبوت و قرآن‌اند - آن را تحریف کنند ؛ لیکن خدا نورش را تمامیت داد و پیامبرش را با کرامات فراوانی ، گرمی داشت . قرآن و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ادعیه‌ی معصومین علیهم‌السلام بر تقارن طولی میان نام خدا و اسم پیامبر و اسامی اوصیای آن حضرت ، دلالت دارد ؛ از جمله :

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾^۲؛^۳

﴿ همانا سرپرست شما ، خدا و پیامبر و آن ایمان آوردندگانی‌اند که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع ، زکات می‌پردازند . ﴾

﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾^۴

﴿ از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولو الأمر خود فرمان برید . ﴾

﴿ وَقُلْ: اَعْمَلُوا؛ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾^۵

﴿ بگو : [هرگونه که می‌خواهید] عمل کنید ؛ خدا و رسولش و مؤمنان ، عمل شما را خواهند نگریست . ﴾

... و ده‌ها آیه‌ی دیگر و صدها روایت که در کتاب‌های شیعه و سنی و دیگر فرقه‌های مسلمان ، وجود دارد .

بنابراین ، میان ولایت‌های سه‌گانه : خدا ، پیامبر ، اولو الأمر - که خدا در قرآن ذکر کرده و بر زبان پیامبر آمده است - رابطه‌ی طولی وجود دارد . هیچ کس جز پیامبر و اهل بیت معصوم آن حضرت ، نمی‌تواند خدا را چنان که باید و حق معرفت اوست - بشناسد .

۱. احتجاج طبرسی ۲ : ۳۷ ؛ بحار الأنوار ۴۵ : ۱۶۰

۲. مانده / ۴۴

۳. ابن آبه ، در ستایش حضرت امیر علیه‌السلام فرود آمد . بنگرید به ، تفسیر طبری ۶ : ۲۸۶ ؛ تفسیر قرطبی ۶ : ۲۲۱ ؛ مرقاة المفاتیح ۱۱ : ۲۴۶ . تفتازانی در شرح المقاصد فی علم الکلام ۲ : ۲۸۸ می‌گوید : این آیه ، به اتفاق مفسران ، درباره علی رضی الله عنه نازل شد .

۴. نساء / ۵۹

۵. توبه / ۱۰۵

در مختصر بصائر الدرجات از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند :
 « يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ ، وَ مَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ ، وَ مَا
 عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا »^۱

« یا علی ، خدا را [به واقع و حقیقت] جز من و تو نشناخت، و مرا جز خدا و تو ، و تو
 را جز خدا و من .»

در کتاب سلیم بن قیس ، از پیامبر روایت شده که فرمود :
 « يَا عَلِي ، مَا عُرِفَ اللَّهُ إِلَّا بِي ثُمَّ بَكَ ؛ مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَكَ ، جَحَدَ
 اللَّهُ رُبُوبِيَّتَهُ »^۲

« علی جان ، خدا جز به وسیله‌ی من و سپس تو شناخته نشود ؛ هر که ولایتِ تو را
 انکار کند ، پروردگاری خدا را بر نتافته است .»

بنابراین ، اهل بیت ﷺ در قرآن و سنت ، ذکر شده‌اند و برای شرافت و ارج نهادن حق آنها،
 احکام فقهی ویژه‌ای سامان یافته است که بر مدار آنان می‌چرخد و مخصوص آنهاست؛
 چنان که در خمس و غیر آن، حق ویژه دارند؛ زیرا آنان به گفته‌ی امام امیرالمومنین (علیه السلام) :
 « نزدیکان و خواص و گنجه‌داران و ابواب‌اند و به خانه‌ها، جز از درهاشان،
 نمی‌توان درآمد ، هر که از غیر در خانه وارد آن شود ، دزد به شمار می‌آید. »^۳

■ امامت در اذان

موضوع امامت ، از امور اجتماعی پیش پا افتاده‌ای نیست که به مردم واگذار شود؛ بلکه از
 پایه‌های اساسی و مهم اصول و فروع دین است و سیما و گوهر دین با آن پیوند دارد .
 ما در این نوشتار، می‌خواهیم نگاه‌ها را به دو جمله در اذان - که به گمان زیاد با موضوع
 امامت مرتبط‌اند ، معطوف سازیم و در ادامه‌ی بحث به بررسی آن بپردازیم :

۱- آن چه شیعه در گلبانگ اذان و اقامه می‌گوید و به پیروی از رسول خدا ﷺ و
 گروهی از صحابه و اهل بیت (علیهم السلام) به آن پایبند است ؛ فصل « حَيَّ عَلَيَّ خَيْرٍ

۱. مختصر بصائر الدرجات : ۱۲۵

۲. کتاب سلیم بن قیس : ۳۷۸ ؛ بحار الأنوار ۲۲ : ۱۴۷ ، ح ۱۴

۳. رک. نهج البلاغه ۲ : ۴۴

العَمَلُ».

۲- جمله‌ای که محدثان سنی از پیامبر حکایت می‌کنند و آن را به بلال و ابو مَحْذُورَه نسبت می‌دهند؛ یعنی عبارت «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ».

ما در این جا می‌خواهیم نگاه‌ها را، افزون بر معنای شرعی، به معنای اعتقادی این دو جمله جلب کنیم و مقصود از «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را دریابیم که آیا مراد از آن، ولایت و امامت و نیکی به فاطمه علیها السلام و فرزندان اوست (آن گونه که در بعضی اخبار آمده است) یا به مفهوم نماز و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نظایر آن است؟ از سوی دیگر، اساساً «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» به چه معناست؟ آیا همین مفهوم ظاهری آن مقصود است یا معنای باطنی و پوشیده‌ای در خود نهفته دارد که طراحان اصلی این عبارت آن را آشکار نمی‌سازند؟

به عبارت دیگر، آیا الف و لام در الصَّلَاةِ یا در واژه‌ی النَّوْمِ، (أل) جنس است (و جنس نماز و خواب را گویاست) یا این که (أل) عهد است (و نماز و خواب خاصی را که نزد آنان شناخته شده است می‌رساند)؟

راز حذف حیعله‌ی سوم (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ) و جایگزین ساختن آن با الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ چیست؟ آیا در تشریح این جمله در اذان صبح و نه دیگر اوقات (ظهر، عصر، مغرب، عشاء) انگیزه‌ای نهفته‌ای است؟

اگر بپذیریم که سپیده دمان هنگام خواب و غفلت است و خلیفه‌ی دوم برای به خودآوردن خواب آلودگان غافل، امر کرد منادی این جمله را در اذان بانگ زند، می‌توانیم بگوییم: نیم‌روز نیز اوج غفلت در تجارت است. به صریح قرآن صحابه، پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز جمعه رها کردند و سوی داد و ستد شتافتند! پس چرا عُمَرُ به منادی دستور نداد که در نماز ظهر بانگ زند: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ التَّجَارَةِ؟!

آیا میان حذف حیعله‌ی سوم از اذان و نهادن الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ به جای آن، ارتباط اعتقادی هست یا کاملاً تصادفی است؟ اگر تصادفی است، چرا کسی که به شرعیت حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ قائل است، به شرعیت الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ معتقد نیست، و به عکس؟

چرا هرگاه حکومت‌های شیعی شکل گرفته‌اند، در استوارسازی «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ» در آذان و حذف «الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» از آن، کوشیده‌اند^۱ و حکومت‌های سنی به عکس عمل کرده و حیعله‌ی سوم را از آذان برداشته‌اند^۲؟ این کار آنان به چه معناست و بر چه چیزی دلالت دارد؟ آیا بر مسئله‌ای فراتر از آنچه سنّیان در معنای خیریت میان الصَّلَاةِ و النَّوْمِ قائل‌اند و تفسیر می‌کنند، رهنمون نیست؟

ما بر این باوریم که ارتباط اعتقادی سترگی میان «عقیده به ولایت حقّه» و «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ» و میان «خلافت انتخابی» و «الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» وجود دارد. اخبار معتبر از طریق محدّثان شیعه، به روشنی گویای آن است که مقصود از «خیر العمل» ولایت است. لیکن آنچه شایان تأکید است و باید از آن پرده برداشت، تعافلی اهل سنت از بیان بُعد اعتقادی این دو جمله است و به همین توجیه بسنده می‌کنند که «الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» برای بیدار کردن خواب رفتگان و به خود آوردن غافلان، تشریح شد و به انگیزه‌های عقایدی که عُمر (و دیگران) را به پافشاری بر حذف حیعله‌ی سوم از آذان واداشت، نمی‌پردازند.

از این رو، بحث از الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ یا حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ تنها بررسی بُعد اختلاف فقهی آن نیست بلکه به رویکرد ویژه‌ای اشاره دارد که خلفا در برابر مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در پیش گرفتند و همین، درگیری میان دو مکتب و مبارزه طلبی آن‌ها را در برابر یکدیگر شکل داده است که ما در این جا اصطلاح «وضع بعد از رفع» را بر آن می‌نهیم. به جای شریعت راست و درست، غالباً واژه‌ی «بدعت» به کار برده می‌شود. این استعمال، به صراحت در کلام ابن عباس آمده، که گفت: از سر کینه توزی با علی،

۱. رک . أخبار بنی عبید ۱ : ۵۰ و ۸۴ ؛ الخطط المقریبه ۲ : ۳۴۰ و ۳۴۲ ؛ وفيات الأعیان ۱ : ۳۷۵ ؛ سیر أعلام النبلاء ۱۵ : ۱۶۰ ؛ تاریخ ابن خلدون ۴ : ۶۰ و ۴۸۰ ؛ الکامل فی التاریخ ۷ : ۳۱ و ۸ : ۸۳ ؛ المنتظم ۱۶ : ۳۲ (حوادث سنة ۴۵۰) ؛ تاریخ بغداد ۹ : ۴۰۱

۲. الخطط مقریبه ۲ : ۲۷۱ . در این مأخذ آمده است : ابو علی عباسی ، طوماری را خواند که در آن ، به ترک « حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ » فراخوانده شده بود و اینکه در نماز صبح « الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ » بانگ زده شود . در « النجوم الزاهرة ۴ : ۲۲۲ » (و جلد ۵ ، ص ۵۹) می‌خوانیم : « اذان را تغییر داد و به جای « حَيَّ عَلَي خیر العمل » ، « الصَّلَاةِ خیر من النَّوْمِ » را گذاشت .

نیز بنگرید به ، الکامل ۸ : ۵۹ ، حوادث سنه ۴۴۳ و ص ۷۹ و ۱۰۷ ، حوادث سنه ۴۶۲ المنتظم ۱۵ : ۳۳۱ ؛ تاریخ ابی الفداء ۲ : ۱۷۰ ؛ تاریخ الإسلام ۳۰ : ۹ ؛ البدایة و النهایة ۱۲ : ۷۳

سنت را ترک کردند چنان که عُمَر بن خطاب به آن ، لب می‌جنباند .
سعد تفتازانی (م ۷۹۳ه) در **شرح المقاصد** و در حاشیه‌اش بر **شرح العضد** و همچنین
قوشچی (م ۷۸۹ه) در **شرح التجرید** می‌نگارند:

عمر بن خطاب برای مردم خطبه خواند و گفت : ای مردم ! سه چیز
در عهد رسول خدا وجود داشت و من از آن‌ها باز می‌دارم و حرام‌شان
می‌سازم و هر که را به آن‌ها دست یازد ، کیفر می‌دهم : ازدواج موقت
بازنان ، متعه‌ی حج ، حیّ علی خیر العمل^۱
این تقارن و ارتباط به چه معناست ؟ چرا هر که به شرعیّت «الصلاة خیر من النوم» قائل
است ، وجود نص بر امامت علی (علیه السلام) را نمی‌پذیرد و هر که به «حیّ علی خیر العمل»
بانگ می‌زند به شرعیّت ولایت علوی و عصمت آن حضرت معتقد است؟
این سخن امام صادق (علیه السلام) بر چه چیز دلالت دارد که فرمود :

«لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتْنَا وَ [لَمْ] يَسْتَحِلَّ مُتَعَتْنَا»^۲
«هر که به رجعت ما ایمان نداشته باشد و ازدواج موقت را (که جزو تعالیم ماست)
حلال نداند ، از ما نیست .»

نیز آن پیشوای بزرگ فرمود :

«هر کس باور نداشته باشد که یک بار شستن اعضای وضو ، کفایت
می‌کند ، بر شستن دوبار ، پاداشی دریافت نمی‌دارد.»^۳
آیا این سخنان ، در برابر سنت‌های باطلی بیان شده‌اند که خلفا بنیان نهادند و سنت
صحیح پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از میان بردند؟ چرا انگشت اتهام به طور خاص سوی خلفا ، به ویژه
خلیفه‌ی دوم ، نشانه می‌رود؟
در **علل الشرائع** می‌خوانیم:

به ابن عباس گفتیم: می‌خواهم بدانم چرا «حیّ علی خیر العمل» از

۱. شرح المقاصد ۲ : ۲۹۴

۲. من لا یحضره الفقیه ۳ : ۴۵۸ ، ح ۴۵۸۳ ؛ وسائل الشیعه ۲۱ : ۸ ؛ مستدرک الوسائل ۱۴ : ۴۵۱ ، ح ۴

۳. الاستبصار ۱ : ۷۱ ، ح ۲۱۸ ؛ تهذیب الأحکام ۱ : ۸۱ ، ح ۲۱۳ ؛ وسائل الشیعه ۱ : ۴۲۶ ، ح ۴

آذان حذف شد؟

ابن عباس گفت: عُمَر می‌خواست مردم با پشت گرمی به نماز، جهاد را وانگذارند. از این رو، آن را از آذان برداشت.^۱

در الأحکام از (کتاب‌های زیدیه) یحیی بن حسین می‌گوید:

خبر صحیح داریم که «حیی علی خیر العمل» در عهد پیامبر آذان داده می‌شد و این جمله تا زمان عُمَر در آذان وجود داشت. عُمَر دستور داد آن را از آذان بیندازند و گفت: می‌ترسم مردم به آن تکیه [و بسنده] کنند و امر کرد که به جای آن «الصلاة خیر من النوم» را بانگ زنند.^۲

امام باقر (علیه السلام) از پدر خویش حضرت سید الساجدین (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود:

«حیی علی خیر العمل در آذان اول بود ولی عمر دستور داد آن را ندادند. وی بیم داشت مردم در جهاد سستی کنند و به نماز دل گرم باشند، از این رو، مردم را از آن بازداشت.»^۳

از زید بن علی بن الحسین گزارش شده است که گفت:

از چیزهایی که خشم مسلمانان را بر عُمَر برانگیخت این است که وی «حیی علی خیر العمل» را از بانگ آذان انداخت. علما خبر دارند که به این جمله، برای پیامبر آذان داده می‌شد تا اینکه خدا روحش را ستاند و در زمان ابوبکر هم چنین بود... حتی در بخشی از حکومت عُمَر این حیله در آذان طنین می‌افکند... تا اینکه عُمَر از آن نهی کرد.^۴

شرفی (م ۱۰۵۵ هـ) از علمای زیدیه، می‌گوید:

باری، آذان به حیی علی خیر العمل اجماع اهل بیت است؛ این عُمَر بود که آن را قطع کرد.^۵

۱. علل الشرایع ۲: ۳۶۸، باب ۸۹، ح ۳

۲. الاحکام ۱: ۸۴

۳. الأذان بحی علی خیر العمل علوی: ۷۹، ح ۸۴

۴. همان، ص ۲۹؛ و بنگرید به پی نوشت مسند زید، ص ۹۳

۵. ضیاء ذوی الأبصار نسخه خطی ۱: ۶۱

در **المنتخب** از (کتاب‌های زیدیه) می‌خوانیم :

حیّ علی خیر العمل در عهد پیامبر ﷺ (در اذان) بود تا اینکه خدا جانِ آن حضرت را ستاند و در دوران ابوبکر وجود داشت تا اینکه در گذشت و تنها عُمَر آن را ترک کرد . از او پرسیدند : چرا آن را وانهادی؟
گفت : برای آن که مردم به آن تکیه و جهاد را رها نکنند^۱.

ما می‌پرسیم : چرا عُمَر این جمله را از اذان جدا کرد و برداشت؟ آیا توجیهاتی که در این باره آورده‌اند ، درست است و ترس از دل خوشی مردم به نماز و کاهلی در جهاد ، وی را به این کار واداشت ؟ پاسخ این است که:

اولاً ، هر دو توجیه ضعیف و ناکارآمد است ؛ چرا که جهاد و جنگ‌ها و نبردها در زمان پیامبر ﷺ بسی گران‌بارتر و بزرگ‌تر بود و انگیزه‌ی بیشتری برای حذف آن وجود داشت. پس چرا پیامبر آن را حذف نکرد و عُمَر به این کار دست یازید؟!

تعلیل عُمَر شبیه توجیهی است که عثمان در تمام خواندن نماز در «مِنی» بیان داشت و گفت : می‌ترسم مردم گمان کنند که نماز شکسته ، همان نماز واجب است! صحابه او را پاسخ دادند که پیغمبر ﷺ نماز را در این‌جا شکسته می‌خواند و خاطر نشان می‌فرمود که این عمل ، مخصوصِ مِنی است .

اگر استدلال عُمَر صحیح باشد ، وی می‌توانست حیعله‌ی سوم را استوار سازد و مسلمانان را به ضرورت جهاد آگاهی دهد چنان که رسول خدا این کار را می‌کرد.

ثانیاً ، به فرض ، این تعلیل را بپذیریم ؛ حذف حیعله‌ی سوم در فاصله‌ی زمانی معینی مشروع است ، نه اینکه تا زمان حاضر این تشریح ادامه یابد!

ثالثاً ، توجیه عُمَر با این سخن پیامبر ﷺ هماهنگ نیست که فرمود : «إِنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ»^۲ بهترین اعمال شما نماز است ، «إِنَّهَا عَمُودُ الدِّينِ ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ»^۳ نماز ، ستون دین است ، هر که آن را ترک کند ، دین را ویران کرده است . اگر تعلیل عُمَر درست

۱. حیّ علی خیر العمل : ۳۶ (به نقل از کتاب المنتخب : ۳۰ ، اثر الهادی إلی الحق زیدی) : الأحکام ۱ : ۸۴ ؛
تحریر الأفكار : ۵۴۱

۲. سنن ابن ماجه ۱ : ۱۰۱ ، ح ۲۷۷ ؛ سنن دارمی ۱ : ۱۷۴ ، ح ۶۵۵

۳. عوالی اللثالی ۱ : ۳۲۲ ، ح ۵۵ ؛ شرح نهج البلاغه ۱۰ : ۲۰۶

باشد ، باید این احادیث را دوراندازد .

رابعاً ، چند دستگی در بین مسلمانان در این فصل از آذان، تا زمان ما به اختلاف فکری میان دو مکتب انجامیده است ؛ یکی به رغم همه ی سختی‌ها، بر آوردن حیعله ی سوم اصرار دارد و دیگری در تضعیف آن می‌کوشد و مدعی است که این جمله در عهد پیامبر نبود و آن حضرت به جای آن ، جمله « الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ التَّوْمِ » را گذاشت .

این اختلاف اشاره دارد به این که سبب حذف حیعله ی سوم ، آن گونه نیست که آنها بیان می‌دارند و توجیه می‌کنند؛ بلکه در این جا هدفی نهفته است که خود را زیر چتر بیم تکیه ی مسلمانان بر نماز و ترک جهاد ، مخفی می‌سازد .

به نظر نگارنده ، حقیقت امر همان است که ابن عباس می‌گوید : « تَرَكَوْا السُّنَّةَ مِنْ بَعْضِ عَلِيٍّ »^۱ (از سردشمنی با علی ، سنت را وانهادند) از این رو ، ماجرا به امامت مولا (علیه السلام) بازمی‌گردد؛ زیرا همه می‌دانند که عُمَرُ به اجتماع نبوت و خلافت در بنی‌هاشم، تن نمی‌داد و ثابت شده است که وی از کسانی بود که از تدوین (و از روایت همراه با شأن نزول در مصحفها) باز می‌داشت و از کتابت حدیث نبوی (با ادعای ترس از آمیختن آن با قرآن)^۲ نهی می‌کرد .

این سخن بدان معناست که وی قرائت‌هایی را که در قرآن‌های صحابه آمده بود (مانند: ابن مسعود ، جابر بن عبدالله انصاری ، اُبَیُّ بن کَعْب و ...) بر نمی‌تافت .

مقصود این است که اگر به هر سو چنگ آویزیم ، جز به آنچه ابن عباس گفت، دست نمی‌یابیم ؛ یعنی علت ترک سنت ، دشمنی با امیر المومنین بود؛ یا نفرت از امامت آن حضرت یا کینه تیزی نسبت به جایگاه بلندی که امام (علیه السلام) داشت .

از مُرَّة نقل شده که گفت :

ابن مسعود می‌خواند : ﴿ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۗ ﴾^۳ بِعَلِيٍّ ﴿ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ۗ ﴾^۴ ؛ خدا (به وسیله علی) جنگ را از دوش مومنان برداشت و خدا

۱. الأحادیث المختارة ۱۰ : ۳۷۸ ؛ سنن النسائی ۵ : ۵ : ۲۵۳ ، ح ۳۰۰۶

۲. تیسیر الوصول ۳ : ۱۷۷ ؛ معالم السنن ۴ : ۱۸۴

۳. احزاب / ۲۵

۴. احزاب / ۲۵

نیرومند و شکست ناپذیر است.^۱

آیا انتظار می‌رود که عُمَر یا عثمان، چنین فضیلتی را برای علی بن ابیطالب (علیه السلام) تن دهد؟!

از مُرَّة، روایت شده است که ابن مسعود چنین قرائت می‌کرد:

﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ^۲﴾ أَنْ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿وَأِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا

بَلِّغْتَ رِسَالَتَهُ^۳﴾؛ ای پیامبر، آن چه را به سویت نازل شده (که علی، سرپرست

مؤمنان است) به مردم ابلاغ کن و گرنه، رسالتِ الهی را به انجام نرسانده‌ای.^۴

و نیز از شقیق، نقل شده که گفت: در مصحف عبدالله بن مسعود، خواندم:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ^۵﴾ وَ

آلَ مُحَمَّدٍ ﴿عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۶؛ خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران (و آل

محمد) را بر جهانیان، برتری داد.^۷

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت:

شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرائت فرمود: ﴿فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنتَقِمُونَ^۸﴾ ﴿ما از

ایشان انتقام می‌گیریم﴾ و در پی آن فرمود: به وسیله علی بن ابی طالب^۹.

از عَمْرُو و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب، روایت شده که چنین قرائت می‌کردند:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ^{۱۰}﴾ «وَرَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ»^{۱۱}؛

۱. شواهد التنزیل ۲: ۷، حدیث ۶۲۹ - ۶۳۲؛ تاریخ دمشق ۴۲: ۳۶۰؛ الإكمال ۷: ۵۳؛ الدر المنثور ۶: ۵۹۰

؛ شواهد التنزیل ۲: ۱۰، ح ۶۳۳

۲. مائده / ۶۷

۳. مائده / ۶۷

۴. الدر المنثور ۲: ۲۹۸؛ بحار الأنوار ۳۷: ۱۹۰

۵. آل عمران / ۳۳

۶. آل عمران / ۳۳

۷. العمدة: ۵۵، ح ۵۵؛ شواهد التنزیل ۱: ۱۵۲ - ۱۵۳، ح ۱۲۵ - ۱۰۶

۸. زخرف / ۴۱

۹. المحرر الوجیز ۵: ۵۶؛ و بنگرید به، تفسیر نیشابوری ۶: ۹۳

۱۰. شعرا / ۲۱۴

۱۱. عیون أخبار الرضا ۲: ۲۰۹؛ و بنگرید به، تفسیر طبری ۱۹: ۱۲۱؛ صحیح بخاری ۴: ۱۹۰۲، ح ۴۶۸۷؛

صحیح مسلم ۱: ۱۹۳، ح ۲۰۸

﴿ خوشاوندان نزدیک (و گروه برگزیده‌ات) را بیم ده. ﴾

عمر چنین قرائت‌هایی را بر نمی‌تابید. از این رو، آن‌ها را و نیز دیگر قرائت‌های صحابه را حذف کرد یا از رجوع به مصحف‌هایی که در آنها اسباب نزول وجود داشت یا طبق تنزیل، تدوین یافته بود و خلیفه نمی‌توانست به آنها تن دهد، جلوگیری کرد؛ با این ادعا که این‌ها با قرآن مخلوط می‌شود.

وی در موضوع بحث ما، نتوانست بانگ حییّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ را برتابد و با ادعای پس روی مردم از جهاد، این ندا را از آذان برداشت و جلوی آن را گرفت. آیا این تعلیل‌ها درست و واقعی‌اند یا ادعاهای سیاسی به شمار می‌آیند؟ اندکی پیش گذشت که به گزارش مسلم، زید بن ارقم، از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرد، که در غدیر خم فرمود:

« من در میان شما، دو چیز ارزشمند بر جای می‌گذارم ... خدا را به یادتان می‌آورم درباره اهل بیت! »

اگر این سخن را با آن چه در روایت ترمذی آمده است، جمع کنیم که پیامبر ﷺ فرمود:

« در میان شما دو چیز را بر جای می‌گذارم که تا به آن‌ها چنگ آویزید، هرگز بعد از من گمراه نشوید [یکی بزرگ‌تر از دیگری است] کتاب خدا - رشته‌ای که از آسمان به زمین کشیده شده است - و خاندانم؛ این دو، هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض بر من درآیند بنگرید چگونه با این دو رفتار می‌کنید. »^۱

و وصیت دیگری از آن حضرت را درباره اهل بیت ﷺ در نظر آوریم که هنگام رحلت، دوات و کاغذ خواست تا نوشته‌ای را برای پیشگیری اّمّت از گمراهی بنویسد و عُمر از این نوشته جلوگیری کرد با این ادعا که: بر پیامبر، درد چیره شده است و کتاب خدا نزد ما هست [و همان ما را کافی است]!^۲ و به سخن ابن عباس بیندیشیم که گفت: همه‌ی

۱. صحیح مسلم ۴: ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸

۲. سنن ترمذی ۵: ۶۶۳، ح ۳۷۸۸

۳. صحیح بخاری ۱: ۵۴؛ ح ۱۱۴؛ و ج ۳: ص ۳۱۷، ح ۸۷۱ - ۸۷۲؛ و ج ۵: ص ۲۱۴۷، ح ۵۳۴۵؛ و ج

۶: ص ۲۶۸۰، ح ۶۹۳۲

مصیبت آن جا پدید آمد که میان رسول خدا و آن نوشته ، مانع پدیدارشد.^۱
و در خطاب عُمَر به ابن عباس بنگریم که گفت :

می‌خواستی به پیغمبر در بستر بیماری ، چیزی را یادآور شوی ؛ من از بیم فتنه از آن بازداشتم ؛ رسول خدا آن چه را دردل داشتم ، دانست و دست نگه داشت و خدا جز امضای آن چه را حتمی ساخته است ، برنتابد.^۲
... اگر همه‌ی اینها را با هم جمع کنیم ، جوهره‌ی حذف حیعله‌ی سوم و اضافه کردن الصَّلَاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ را در اذان درمی‌یابیم .
و بر این‌ها بیفزاییم آن چه را در الطبقات الکبری از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است :

چون رسول خدا در بستر بیماری افتاد (همان مرضی که در پی آن درگذشت) صحیفه‌ای خواست تا برای امت، نوشته‌ای بنویسد که گمراه نشوند . در خانه ، هیاهو راه افتاد و بگو مگو شد . عُمَر سخنانی بر زبان آورد ، پیامبر ﷺ ناگزیر آن را دور افکند ...^۳
این متون را در کنار روایت رسیده از ابن عباس ببینیم : اینکه عُمَر در آغاز خلافتش درباره‌ی آن چه در دل علی علیه السلام می‌گذشت ، از عبدالله بن عباس پرسید :

ایا علی می‌پندارد که رسول خدا به خلافت وی تصریح کرد؟ ابن عباس گفت: آری ؛ من از پدرم درباره‌ی ادعای علی پرسیدم ؛ گفت : راست می‌گوید . عُمَر گفت : رسول خدا در امر [زمامداری] اش به سخن بلندی چشم داشت که حجتی را ثابت نمی‌کرد و عذری را نمی‌تراشید . زمانی در این امر ، چهار نعل تاخت . در بیماری‌اش می‌خواست به صراحت او را نام ببرد ؛ من از باب شفقت و حفظ اسلام ، مانع این کار شدم رسول خدا

۱. همان ؛ نیز ج ۴ ، ص ۱۶۱۲ ، ح ۴۱۶۹ .

۲. شرح نهج البلاغة ۱۲ : ۷۹ ؛ بحارالأنوار ۳۰ : ۵۵۵

۳. الطبقات الکبری ۲ : ۲۴۳ ؛ مسند احمد ۳ : ۳۴۶ ، ح ۷۴۷۶۸ آمده است که عُمَر با چنین نوشته‌ای مخالفت ورزید و حتی آن را پرت کرد .

دریافت که می‌دانم در دل او چه می‌گذرد، از این رو، خودداری ورزید.^۱
عینی در عمده القاری می‌نگارد:

علما در نوشته‌ای که پیامبر قصد داشت بنویسد، اختلاف دارند؛ خطایی می‌گویند: دو وجه احتمال دارد: یکی از آن دو این است که پیامبر می‌خواست به امامت بعد از خود تصریح کند تا فتنه‌های بزرگی (همچون جنگ جمل و صفین) رخ ندهد...^۲

عینی، در جای دیگر، می‌گوید:

چنین نسبتی به پیامبر جایز نمی‌باشد؛ زیرا مثل این کار از آن حضرت، نشدنی است، چرا که در حال سلامت و بیماری، معصوم است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^۳ ﴿از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید﴾ آن گرامی خود فرمود: «من در حال خشم و خشنودی جز حق بر زبان نیاورم.»

دانشوران در این جا فراوان سخن گفته‌اند و بیشتر این سخنان بی‌ثمر است. بجاست گفته شود: کسانی که گفتند: ما شأنه أهجر أو هجر! (یعنی: او را چه می‌شود؟ آیا هذیان می‌بافد؟ یا هذیان می‌گوید!) اشخاص تازه مسلمان بودند و نمی‌دانستند که چنین سخنی در حق پیامبر ﷺ شایسته نیست. آنان گمان می‌کردند که آن حضرت از نظر طبیعت بشری مانند دیگر انسان‌هاست که در شدت درد، هذیان می‌گویند و بی‌اندیشه لب می‌گشایند. از این رو گفتند: از او بخواهید حالی تان کند؛ زیرا مقصود آن حضرت را در نیافتند.

به همین جهت، با هم درافتادند، تا آنجا که پیامبر خدا ﷺ تاب نیاورد و فرمود: «نزد نبی، کشمکش نشاید» و در روایتی آمده که فرمود: «نزد من، مشاجره روا نیست».

۱. شرح نهج البلاغة ۱۲: ۲۱، به نقل از احمد بن ابی طاهر م ۲۸۰ ه در تاریخ بغداد

۲. عمده القاری ۲: ۱۷۱

۳. نجم / ۳

از درگیری‌های آنها، ردّشان بر آن حضرت بود و جمله‌ی: «فَذْهَبُوا
یُرْدُونَ عَلَیْهِ» (در حالی از آنجا رفتند که او را رد می‌کردند) به همین معناست.^۱

غزالی می‌گوید:

رسول خدا، اندکی پیش از وفات، فرمود: دوات و کاغذی بیاورید
تا برایتان نوشته‌ای بنویسم که پس از من، در آن [امامت و خلافت]
اختلاف نکنید. عُمَرُ گفت: او را واگذارید، یاوه می‌بافد!!^۲

اگر ما این اسناد را کنار هم بگذاریم و بدانیم که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حال خشم
بر ابوبکر و عُمَرُ، از دنیا رفت^۳، نیز از یاد نبریم که عُمَرُ به خانه‌ی آن حضرت هجوم آورد
و جنینش را سقط کرد و دیگر ستم‌ها که به آن بانو شد... این راز را در می‌یابیم که چرا
ستمگران از «بِرِّ فاطمه علیها السلام» (نیکی به فاطمه) دست کشیدند و دعوت به ولایت را که
همان «حَى عَلِی خَیْر الْعَمَلِ» است، رها کردند. و از این جاست که معنای سخن امام
باقر و حضرت صادق علیهما السلام را می‌فهمیم که فرمودند:

«حَى عَلِی خَیْر الْعَمَلِ، نیکی به فاطمه علیها السلام و فرزندانِ اوست.»

این که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه‌ی تطهیر، هر روز، تا ۶ ماه بر در خانه‌ی آن بانو
حضور می‌یافت و بانگ می‌زد: «نماز! نماز! همانا خدا خواست پلیدی را از شما اهل بیت
بزداید و پاک و پاکیزه‌تان سازد»^۴ پیوستگی میان توحید و نبوت و امامت را در هر چیزی،
بیان می‌دارد و گویا پیامبر در این سخن ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ﴾^۵ حلقه‌ی ارتباط دو رکن توحید و عترت است.

عُمَرُ و پیش از او ابوبکر و سردمداران نظام حاکم، ارتباط میان پیامبر و اهل بیت آن
حضرت را در منظومه‌ی دینی دریافتند و دانستند که ولایت امیر ابرار علیهم السلام «خیر العمل»

۱. عمدة القاری ۱۸ : ۶۲

۲. سر العالمین : ۱۸

۳. بنگرید به ، صحیح بخاری ۳ : ۱۱۲۶ ، حدیث ۲۹۲۶ (در اینجا آمده است : فاطمه ابوبکر را ترک گفت و این
قهر ، ادامه داشت تا درگذشت) ؛ و ج ۴ ، ص ۱۵۴۹ ، ح ۳۹۹۸ ؛ شرح نهج البلاغه ۶ : ۵۰

۴. الدر المنثور ۶ : ۶۰۶ ؛ تفسیر طبری ۲۲ : ۶ ؛ الاستیعاب ۴ : ۱۵۴۲ ، ترجمه ۲۶۹۱ ؛ المطالب العالیه ۱۵ : ۱۲۴ ،
ح ۳۶۸۶ ؛ شرح الأخبار ۳ : ۴ ، ح ۹۱۵

۵. احزاب / ۳۳

است و یک ضربت آن حضرت در روز جنگ خندق با عبادت انس و جن برابری می‌کند^۱ و آیه‌ی مباحله و آیه‌ی تطهیر و سوره‌ی دهر و آیه‌ی ولایت و ده‌ها آیه‌ی دیگر، درباره‌ی علی بن ابیطالب (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) نازل شد. از این رو، کوشیدند مسائل مرتبط با عترت را تحریف کنند و به جای آن‌ها، مسائل ویژه‌ی خود را بگذارند.

■ تحریف در تشریح اذان

اگر به اخبار اذان نزد شیعه و سنی نظری بیفکنیم و به مباحثی که با اسراء و معراج مرتبط است بنگریم، به عمق اختلاف فکری میان این دو مکتب و تحریفاتی که در اذان رخ داده‌است، پی می‌بریم.

جمهور اهل سنت، تشریح اذان را در پی خوابی می‌دانند که یکی از صحابه (عبدالله بن زید یا عمر یا ابی بن کعب یا ...) دید و سپس به دستور پیامبر، بلال اذان را از وی آموخت. پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) اما تشریح اذان را آسمانی و وحیانی می‌دانند که نخستین بار در معراج بانگ زده شد و دیدگاه منامی بودن اذان را افسانه می‌انگارند و بدعت می‌شمارند.

امویان و دیگر کسانی که به منامی بودن اذان قائل‌اند، در پی تشکیک و ناچیز انگاری رویایی‌اند که خدا برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی بنی امیه نمایند و آن حضرت دید که آنان همچون میمون‌ها بر منبرش می‌جهند.^۲ خدای متعال در این باره فرمود:

﴿ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ ﴾^۳

﴿ رؤیایی را که به تو نمایان‌دیم جز آزمونی برای مردم، قرار ندادیم. ﴾

رای‌گرایان اموی، می‌کوشند منزلت اسراء و معراج را پایین آورند و می‌گویند: این معراج،

۱. الموافق ۳: ۶۲۸؛ شرح المقاصد ۲: ۳۰۱؛ الفردوس بمأثور الخطاب ۳: ۴۵۵؛ ح ۵۴۰۶؛ المستدرک علی الصحیحین ۳: ۳۴، ح ۴۳۲۷. در این مأخذ، می‌خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مبارزه‌ی علی با عمرو بن عبدود - در روز خندق - برتر از اعمال امتم تا روز قیامت است؛ كشف الغمه ۱: ۱۴۸؛ و بنگرید به، شرح نهج البلاغة ۱۹: ۶۰.

۲. مستند ابی یعلی ۱۱: ۳۴۸؛ ح ۶۴۶۱؛ مطالب العالیه ۱۸: ۲۷۹؛ مجمع الزوائد ۵: ۲۴۴.

۳. اسراء / ۶۰.

روحانی بود نه جسمانی؛ یعنی در خواب روی داد نه در بیداری! آن‌ها در این زمینه، به آن چه عایشه روایت می‌کند و معاویه بر طبل او می‌کوبد، استدلال می‌کنند. شایان ذکر است که امویان در برابر انتشار نام محمد ﷺ و آل محمد ﷺ در آذان و تشهد نماز و در خطبه‌ها، بلکه در هر چیزی ایستادند. مکان اسراء را که از شعب ابوطالب^۱ یا خانه‌ی خدیجه^۲ یا خانه‌ی اُم‌هانی^۳ (دختر ابوطالب، خواهر امیرالمؤمنین ﷺ) بود، تحریف کردند و از خانه‌ی عایشه قرار دادند و غافل ماندند که در میان کسانی که در کنار پیامبر ﷺ هنگام عروج یا بعثت آرמידه بودند، نام امام ﷺ هست! چنان که آنان نام علی ﷺ را که بر ساق عرش حک شده بود، به ابوبکر تغییر دادند.

قاسم بن معاویه می‌گوید: به امام صادق ﷺ گفتم:

اینان در حدیث معراجشان آورده‌اند که چون پیامبر به آسمان بالا برده شد، دید که بر [ساق] عرش نوشته‌اند: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق؛ خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خداست، ابوبکر صدیق امت است. امام ﷺ فرمود:

«سبحان الله! غَیْرَ وَكُلِّ شَیْءٍ، حتی هذا»؛ «شگفتا! هر چیزی را تغییر دادند، حتی این را!»

آنگاه امام صادق ﷺ سخنانی را بیان داشتند و از جمله فرمودند:

«چون خدای متعال، عرش، ماء، کرسی، لوح، اسرافیل، جبرائیل، آسمان‌ها و زمین، کوه‌ها، خورشید، و ماه را آفرید، بر هر یک از آنها نوشت: لا إله إلا الله؛ محمد رسول الله؛ علی امیر المؤمنین. پس هرگاه یکی از شما بگوید: خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، باید بگوید: علی امیر المؤمنین است.»^۴

قاسم بن معاویه از امام صادق ﷺ و اهل سنت در مصادرشان از انس بن مالک روایت

۱. فتح الباری ۷: ۲۰۴؛ الدر المنثور ۵: ۲۲۷

۲. تفسیر فخر رازی ۴: ۱۶؛ المجموع نووی ۹: ۲۳۵؛ شرح الأذهار ۱: ۱۹۹

۳. تفسیر طبری ۱۵: ۲؛ الدر المنثور ۵: ۲۰۹؛ فتح الباری ۷: ۲۰۴

۴. بنگرید به، الاحتجاج ۱: ۲۳۱؛ بحار الأنوار ۲۷: ۱، ح ۱۱

کرده‌اند که، پیامبر ﷺ فرمود:

« چون به معراج رفتیم ، دیدم بر ساق عرش نوشته شده‌است : خدایی جز خدای یگانه نیست ، محمد رسول خداست ؛ او را به علی تأیید کردم و یاری رساندم. ^۱ »

از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود :

« دو هزار سال قبل از آنکه آسمان‌ها و زمین پدید آیند ، بر در بهشت حک شده بود : خدایی جز « الله » نیست ، محمد رسول خداست ؛ او را به علی قوت بخشیدم. ^۲ »

از ابو حمراء (خادم پیامبر) روایت شده که آن حضرت فرمود :

« چون به آسمان بالا برده شدم ، به راست عرش نگریستم؛ دریافتم که بر آن نگاشته‌اند : خدایی جز « الله » وجود ندارد ، محمد رسول خداست ، او را به علی تأیید کردم و یاری رساندم. ^۳ »

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

« ما نخستین خاندانی هستیم که خدا نام‌های ما را خاطر نشان ساخت. آنگاه که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید ، دستور داد منادی بانگ زند: **أشهد أن لا إله إلا الله** : گواهی می‌دهم که خدایی جز « الله » نیست (۳ بار) **أشهد أن محمداً رسول الله** : شهادت می‌دهم که محمد رسول خداست (۳ بار) **أشهد أن علياً أمير المؤمنين** : گواهی می‌دهم که علی ، امیرالمؤمنین است (۳ بار) ^۴ »

نگارنده در جلد اول موسوعه‌ی آذان ، روشن ساخته است که نظریه‌ی منامی بودن آذان ، یک ایده‌ی اموی است و بعد از صلح امام حسن (علیه السلام) در راستای فروکاستن از شأن پیامبر اعظم و خاندان گرامی آن حضرت ، طرح شد ؛ زیرا نخستین سندی که در این سیاق

۱. الدر المنثور ۵ : ۲۱۹ ؛ الخصائص سیوطی ۱ : ۱۳ ؛ تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۶۰ (متن ، از این مأخذ است) .

۲. تاریخ دمشق ۴۲ : ۳۳۷ ؛ شواهد التنزیل ۱ : ۲۹۶ ، ح ۲ ؛ کنز العمال ۱۱ : ۲۸۷ ، ح ۳۳۰۴۲

۳. المعجم الكبير ۲۲ : ۲۰۰ ، ح ۲۵۶ ؛ تاریخ دمشق ۱۶ : ۴۵۶ و ۴۲ : ۳۳۶ و ۳۶۰ ؛ حلیة الأولیاء ۳ : ۲۷ ؛ معجم الصحابة ۳ : ۲۰۲ ، ترجمه ۱۱۸۰

۴. اصول کافی ۱ : ۴۴۱ ، ح ۸

شاهدیم در دوران معاویه شکل گرفته است .

سُفیان بن لیل می گوید :

چون امر امام حسن و معاویه بدان جا کشید که نمی بایست ، به مدینه نزدش آمدم . وی در جمع یارانش نشسته بود ... در محضر او ، درباره ی اذان سخن می گفتیم ؛ بعضی گفتند : اذان ، با روای عبدلله بن زید شروع شد ، حسن بن علی فرمود :

« إِنَّ شَأْنَ الْأَذَانِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ ! أَدَّنَ جِبْرَائِيلُ فِي السَّمَاءِ مَتْنِي مَتْنِي وَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ^۱ »

« شَأْنِ اذَانِ ، بَسِي فَرَاتِرٍ مِنْ أَيْنِ اسْتِ ! جِبْرَائِيلُ فِي أَسْمَانِ ، دُو دُو ، اذَانِ دَادُ وَ أَنْ رَا بِه رَسُوْلُ خَدَا أَمْوَحْت . »

همچنین از امام حسین علیه السلام روایت شده که در این زمینه فرمود :

« الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَي نَبِيِّكُمْ وَ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ؟ وَ الْأَذَانُ وَجْهٌ دِينِكُمْ؟^۲ »

« وحی بر پیامبران نازل می شد و [با وجود این] شما می پندارید که او اذان را از

عبدلله بن زید فرا گرفت؟! اذان ، آبروی دین شماست! »

از ابوالعلاء روایت شده که گفت ، به محمد بن حنفیه گفتم :

ما این سخن را (شنیده ایم و) بازگو می کنیم که اذان با روایابی آغاز شد که مردی از انصار در خواب دید . محمد بن حنفیه ، از این سخن ، سخت بگه خورد و گفت : چیزی را مطرح می کنید که پایه ی شرعیت اسلام و از ارکان دینتان است [با وجود این] می پندارید که آن با روایابی مردی از انصار در خوابش پدید آمد که می تواند راست و دروغ باشد و بسا به خواب آشفته ای ماند .

ابوالعلاء می گوید: گفتم : این سخن ، میان مردم شایع است ؟ محمد بن

۱. نصب الرأیة ۱ : ۲۶۱ ؛ المستدرک علی الصحیحین ۳ : ۱۸۷ ، ح ۴۷۹۸ ؛ جصاص در « احکام القرآن ۴ :

۱۰۳ » این حدیث را از طریق دیگری می آورد .

۲. دعائم الاسلام ۱ : ۱۴۲ ؛ و بنگرید به ، مستدرک الوسائل ۴ : ۱۷ ، باب ۱ ، ح ۱

حنفیه گفت: به خدا سوگند، سخن باطلی است...^۱
 در کتاب کافی آمده است که امام صادق (علیه السلام) به عُمَر بن اُذَیْنَه چنین خطاب فرمود:
 «ای عُمَر بن اُذَیْنَه، این ناصبی‌ها چه روایت می‌کنند؟»
 وی گوید: گفتم: فدایت شوم! در چه چیزی؟
 فرمود: «در اذان و رکوع و سجودشان.»
 گفتم: می‌گویند [تشریح اذان در پی] خوابی بود که اُبَی بن کعب دید.
 فرمود: «دروغ می‌یافتند! دین خدا عزیزتر از آن است که بر اساس
 خواب، سامان یابد.»^۲

از آنچه گذشت، می‌توانیم امور زیر را نتیجه بگیریم:
 یک: اهمیت مسئله‌ی امامت در اندیشه‌ی اسلامی و اینکه امامت، یک عطیه‌ی ربانی
 و لطف و ویژه‌ی الاهی است نه سیطره‌ی کسانی که با زور بر مَسند نشینند؛ خواه مؤمن
 باشند و خواه فاسق (چنان که بعضی قائل اند).
 در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟ قَالَ: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۳﴾

﴿و از ذریه من کسی امام است؟ فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد﴾
 دو: جمله‌ی «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» جزء اذان است. در روزگار نبوی، در اذان گفته
 می‌شد، و گروهی از صحابه و تابعان آن را می‌گفتند، هر چند جمهور اهل سنت، بی
 دلیل نسخ این حیله را ادعا کرده‌اند. ما در کتاب «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ الشَّرْعِيَّةِ وَ
 الشَّعَارِيَّةِ» این مطلب را به تفصیل بیان کردیم و ادله و شواهد فراوان حدیثی و تاریخی
 را آورده‌ایم.

۱. السیرة الحلبيّة ۲: ۳۰۰؛ أمالی احمد بن عیسی ۱: ۹۰؛ الإختصاص بحیل الله ۱: ۲۷۷؛ النّص والاجتهاد: ۳۳۷

۲. فروع کافی ۳: ۴۸۲، ح ۱؛ علل الشرائع ۲: ۳۱۴، ح ۱؛ بحارالأنوار ۱۸: ۳۵۴، ح ۶۲ و ج ۷۹، ص

۲۳۹، ح ۱

۳. بقره / ۱۲۴

سه: بر اساس تعبیر امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) جمله‌ی «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» رمزِ امامت است. بعضی صحابه، از قبیل عُمَر بن خطاب، همین معنا را از آن فهمیدند.

پیش از این، سخن عُمَر به ابن عباس گذشت که گفت: «آیا نسبت به خلافت، در دل علی، چیزی باقی ماند؟» و نیز این که گفت: «پیغمبر در بستر بیماری، می‌خواست آن را یادآور شود، من از بیم فتنه، او را بازداشتتم».

بنابراین، مانعان بانگ «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» در آذان بر اساس تعبیر امام کاظم (علیه السلام) می‌خواستند که ترغیب به ولایت و فراخوانی سوی آن نباشد؛ یعنی ستمگران می‌خواستند که خلافت به دست امام علی (علیه السلام) و فرزندان آن حضرت نیفتد و در این راستا، هر چه را با امامت ارتباط داشت می‌زدودند، از جمله حیله‌ی سوم در آذان.

چهار: نصوصی که از «زیدیه» و «اسماعیلیه» و «امامیه» آوردیم، بیان می‌دارد که عُمَر به جهت پیوند «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» با «امامت» آن را از آذان حذف کرد. در سخن قوشچی و تفتازانی (دو تن از عالمان سنی) اشاره‌ای به این خط مشی برنامه‌ریزی شده هست؛ چرا که نقل کرده‌اند که عُمَر همزمان با حذف حیله‌ی سوم، از متعه‌ی زنان و متعه‌ی حج بازداشت.

پنج: وجود ارتباط میان شهادت‌های سه‌گانه و حیله‌های اول و دوم و سوم در آذان و تأکید قرآن و سنت بر ولایت خدا و پیامبر و اهل بیت و در رأس آنها امیر المؤمنین (علیه السلام) و اینکه این تأکید، جان‌های بیمار را واداشت به جهت امتیازاتی که خدا بر اهل بیت (علیهم السلام) ارزانی داشت، به آنان حسادت ورزند.

جمله‌ی «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» (که به معنای نیکی به صدیقه کبری (علیها السلام) و فرزندان آن بانوست) موضع تند و خشن ستمگران را نسبت به دخت پیامبر و آزار رسانی به آن حضرت - تا آنجا که به سقط «محسن» انجامید - تفسیر می‌کند و اینکه در پشت

۱. معانی الأخبار: ۴۲، ح ۳؛ علل الشرایع: ۳۶۸؛ باب ۸۹، ح ۵؛ بحارالأنوار: ۸۱، ۱۴۱، ح ۲۵؛ فلاح السائل: ۱۵؛ الأذان بحی علی خیر العمل: ۱۳۵، ح ۱۶۹

۲. توحید صدوق: ۲۴۱، باب ۳۴، ح ۲؛ بحارالأنوار: ۸۱، ۱۳۴

۳. علل الشرائع: ۳۶۸، علت ۸۹، ح ۴؛ بحارالأنوار: ۸۱، ۱۴۰، ح ۳۴۴

صحنه‌ی حذف حیعه‌ی سوم، خود آنان حضور داشتند و پروژه‌ی حذف امامت و ولایت خاندان پیامبر را کارگردانی می‌کردند، و زهرا (علیها السلام) بر اساس روایت بخاری^۱، در حالی از دنیا رفت که بر ابوبکر و عمر خشمگین بود.

پس به روشنی می‌توان نتیجه گرفت: وضع جمله‌ی «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» از عمر، در راستای استوارسازی پایه‌های خلافت ابوبکر، سامان یافت؛ زیرا این کار، آزادی اجتهاد در برابر نص است و ساز و کاری برای پیشگیری از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع جانانه عمر از خلافت ابوبکر. بسا پذیرش این احتمال - از آن جا که بر دلیلی منصوص مبتنی نیست - دشوار بنماید، لیکن مجموعه‌ای از قرائن و ملازمات، آن را امری معقول می‌سازد.

عقل، میان «رفع» و «وضع» در چنین اموری، سنخیت را لحاظ می‌کند. از آنجا که بر اساس اسناد گذشته، عمر حیعه‌ی سوم را از آذان برداشت تا فراخوانی به ولایت صورت نگیرد و کسی به آن تشویق نشود. پس بعید به نظر نمی‌رسد که «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» را جای آن بگذارد تا این جمله بر خلافت ابوبکر دلالت کند؛ زیرا کانون نزاع میان مسلمانان در صدر اول اسلام، همین مسئله بود که خلیفه امام علی (علیه السلام) است یا ابوبکر. به جهت عمق این درگیری و ریشه دار بودن آن است که امویان، با ظلم و عدوان و دروغ و زور، هر فضیلتی را که برای امیرمومنان (علیه السلام) بود، برای ابوبکر تراشیدند.

ابو بکر را «صدیق» عمر را «فاروق» و عایشه را «صدیقه» لقب دادند، در حالی که بنا بر اتفاق شیعه و سنی، صدیق و فاروق از القاب امام علی (علیه السلام) می‌باشد و صدیقه، لقب حضرت زهرا (علیها السلام) است.

در سنن ابن ماجه از حضرت امیر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ، وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، لَا يَقُولُهُمَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ؛ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِتِسْعِ سِنِينَ»^۲

۱. صحیح بخاری ۳: ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶؛ وج ۴، ص ۱۵۴۹، ۷، ح ۳۹۹۸.

۲. سنن ابن ماجه ۱: ۴۴؛ مصباح الزجاجة ۱: ۲۲؛ السيرة النبوية ابن كثير ۱: ۴۳۱؛ المصنف (ابن أبي شيبة)

۷: ۴۹۸؛ الأحاد و المثاني ۱: ۱۴۸؛ السنن (ابن أبي عاصم) ۵۸۴؛ سنن نسائي ۵: ۱۰۶؛ تهذيب الكمال

۲۲: ۵۱۴؛ شرح نهج البلاغه ۱۳: ۲۰۰.

« منم بنده‌ی خدا و برادر رسولش و «صدیق اکبر» منم ، پس از من جز دروغ گو این

ادعا را نکند ؛ پیش از مردم در نه سالگی [با پیامبر] نماز گزاردم .»

در **مجمع الزوائد** می‌خوانیم : سند این حدیث صحیح است و رجال آن ثقه‌اند . حاکم در **المستدرک** آن را از منهال روایت می‌کند و می‌گوید : بر اساس شرط بخاری و مسلم ، این حدیث ، صحیح است . در **تاریخ دمشق** و منابع دیگر همین مطلب به صراحت آمده است .^۱

مخالفان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در راستای مقابله با احادیث مؤاخات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با علی علیه‌السلام - که نزد هر دو فرقه ثابت است^۲ - از رسول خدا درباره‌ی ابوبکر نقل کردند که فرمود :

لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا ، لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا

اگر دوستی برای خود می‌گرفتم ، ابوبکر را به عنوان دوست صمیمی ام برمی‌گزیدم .

و در مقابل این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود :

« سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ »^۳

« همه‌ی درهای خانه‌های را که به مسجد باز می‌شوند ، ببندید؛ مگر در خانه علی را »

به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت دادند که فرموده است : به جز روزنه‌ی ابوبکر ، دیگر درها را ببندید^۴ .

احادیث ساختگی دیگری نیز با همین رویکرد جعل شده‌اند؛ مثل :

اگر [اعمال] ابوبکر را در کفّه‌ای گذارند و [اعمال] همه‌ی امت را در

۱. تاریخ دمشق ۴۲ : ۴۱ - ۴۳ ؛ المعجم الكبير ۶ : ۲۶۹ ، ح ۶۱۸ ؛ مسند بزّار ۹ : ۳۴۲ ، ح ۳۸۹۸ نیز بنگرید به کتاب « من هو الصديق و من هی الصديقه » اثر نگارنده .

۲. صحیح بخاری ۱ : ۱۷۷ ، ح ۴۵۴ و ج ۳ ، ص ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸ و ۱۴۱۷ ، ح ۳۴۵۴ و ۳۴۵۷ و ۳۶۹۱ ؛ صحیح مسلم ۴ : ۱۸۵۴ - ۱۸۵۶ ، ح ۲۲۸۲ ، ح ۲۲۸۱ - ۲۲۸۳ ؛ سنن ابن ماجه ۱ : ۳۶ ، ح ۹۳ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۶۰۶ ، ح ۳۶۵۵

۳. سنن ترمذی ۵ : ۶۴۱ ، ح ۷۳۷۳۲ ؛ مسند احمد ۱ : ۱۷۵ ، ح ۱۵۱۱ و ص ۳۳۰ ، ح ۳۰۶۲ المستدرک علی الصحیحین ۳ : ۱۳۵ ، ح ۴۶۳۱ (و ص ۱۴۳ ، ح ۴۶۵۲) ؛ و بنگرید به ، مجمع الزوائد ۹ : ۱۲۰ ؛ توضیح الأفكار ۱ : ۱۹۱ ؛ القول المسدد فی الذبّ عن مسند احمد ۱ : ۱۷ - ۱۸ (در این مأخذ ، ضمن ذکر طرق حدیث ، ضعف آن رد شده است) .

۴. صحیح بخاری ۱ : ۱۷۸ ، ح ۴۵۵ و ج ۳ ، ص ۱۴۱۷ و ۳۳۷ ، ح ۳۶۹۱ و ۳۴۵۴ ؛ صحیح مسلم ۴ : ۱۸۵۴ ، ح ۲۲۸۲ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۶۰۸ ، ح ۳۶۶۰

کفّهی دیگر ، کفّهای که [اعمال] ابوبکر در آن است ، رجحان می‌یابد.^۱
این سخن ، برای مقابله با این حدیث ثابت از پیامبر اکرم ﷺ است :

«لِمَبَارَزَةِ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲

مبارزه علی در روز جنگ خندق ، از اعمال امتم تا روز قیامت برتر است .

در رویارویی با حدیث « بازگرداندن خورشید برای امام علی^۳ » ، گفتند : خورشید ، دست به دامان ابوبکر شد.^۴

در برابر حدیث « پرنده‌ی بریان^۵ » برای علی علیه السلام خبر « جگر برشته^۶ » را برای ابوبکر ساختند .

... و ده‌ها روایت و خبر جعلی دیگر که در کتاب‌های موضوعات اهل سنت ، ذکر شده است.

بر اساس این خطّ سیر ، می‌توانیم دلیل بسنده نکردن عُمَر به رفع حیعه‌ی سوم از آذان و نهادن « الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ » به جای آن را احتمال دهیم . این رویکرد ، از آنجا بر می‌خیزد که وی رهبر مکتب اجتهاد در برابر نصّ است ، وی پیامبر ﷺ را در بستر بیماری (در آن پنجشنبه‌ی شوم) به هذیان گویی متهم ساخت ؛ چرا که آن حضرت می‌خواست [برای خلافت] به صراحت امام علی علیه السلام را نام ببرد ... و دیگر جهت‌گیری‌ها و اجتهادات عُمَر ، که مشهور است .

۱. فضائل الصحابه ۱ : ۱۹۴ ، ح ۲۱۱ ؛ مسند الحارث ۲ : ۸۹۰ ، ح ۹۶۲ ؛ بنگرید به ، مجمع الزوائد ۹ : ۵۹ ؛ الموضوعات ابن جوزی : ۳۲۸ ؛ تنزیه الشریعه ۲ : ۱۵ (در این مأخذ ، طرق این حدیث ذکر گردیده و تضعیف شده است) .

۲. تاریخ بغداد ۱۳ : ۱۸ ، ترجمه ۶۹۷۸ ؛ الفردوس بمأثور الخطاب ۳ : ۴۵۵ ، ح ۵۴۰۶ ؛ المستدرک علی الصحیحین ۳ : ۳۴

۳. المعجم الكبير ۲۴ : ۱۲۴۴ ، ح ۳۸۲ و ص ۱۵۲ ، ح ۳۹۱ ؛ الذریة الطاهرة : ۹۱ ، ح ۷۱۶ ؛ مجمع الزوائد ۸ : ۲۹۷

۴. علامه امینی این سخن را در « الغدير ۷ : ۱۸۴ » می‌آورد ، به نقل از کتاب « عمدة التحقيق فی بشائر آل الصديق ۲ : ۱۸۴ اثر شیخ ابراهیم عبیدی مالکی و بنگرید به پانویس ص ۱۸۴ کتاب « روض الريحان » اثر یافعی ، که در سال ۱۳۱۵ هجری در مصر چاپ شده است .

۵. سنن ترمذی ۵ : ۶۳۶ ، حدیث ۳۷۲۱ ؛ المستدرک علی الصحیحین ۳ : ۱۴۱ ، ح ۴۶۵۰ ؛ المطالب العالیه ۱۶ : ۱۰۸ ، ح ۳۹۳۵ ؛ خصائص نسائی : ۲۹ ؛ مجمع الزوائد ۹ : ۱۲۵ ؛ مسند ابوحنیفه : ۲۳۴ ؛ معرفة علوم الحدیث : ۶

۶. الرياض النضرة ۲ : ۱۳۵ ؛ مرآة الجنان ۱ : ۶۸ ، احادیث سنة ۱۳

ابن حقایق ، این احتمال را تقویت می‌کند که عُمر ، تنها برای دفع ولایت علی (علیه السلام) حیلعه‌ی سوم را نینداخت ؛ بلکه چیز دیگری را نیز در سرداشت ؛ بلکه می‌بایست اصول دیگری را پی می‌ریخت که با ولایت ناسازگار آفتد و مهم‌ترین آنها خلافت ابوبکر و استحکام پایه‌های آن بود .

این ، عصاره‌ی آموزه‌هایی است که میراث فکری عُمر به آن گویاست . وی در خط مشی کلی‌اش تنها به حذف شاخص‌های مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بسنده نکرد ؛ بلکه همزمان با آن ، مکتب دیگری را پی ریخت . پس از ثبوت معنای ولایت در آذان از خلال جمله‌ی «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» عُمر سعی کرد این شعار را به شعار دیگری جایگزین سازد که همان «الصَّلَاةُ خَیْرٌ مِنَ التَّوْمِ» است .

اگر در جریان درگیری میان این دو فرقه در سیر تاریخی، نیک بیندیشیم ، در می‌یابیم که این امر در درگیری سیاسی و اینکه چه کسی به خلافت اولی بود ، منحصر نیست، بلکه در مواقع بسیاری ، بازگشت اختلاف به چیزهایی است که ابوبکر و عُمر اجتهاد کرد یا امام علی (علیه السلام) بیان داشت .

بعضی از صحابه را می‌بینیم که می‌گویند :

لَا أُتْرَکُ سُنَّةَ أَبِي الْقَاسِمِ لِقَوْلِ أَحَدٍ (به خاطر سخن هیچ کس، سنت ابو القاسم را رها نمی‌کنم) و مقصود اجتهاد عُمر است .

و دیگری می‌گوید :

أَفْسَنَّةَ عُمرٍ تُتَّبَعُ أَمْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ؟^۲ (آیا باید سنتِ عُمر را پیروی کرد یا سنت رسول الله را؟!) و سومی بیان می‌دارد :

فَعَلَهَا أَبُو الْقَاسِمِ وَ هُوَ خَيْرٌ مِنْ عُمرٍ^۳ (پیامبر این کار را انجام داد و او از عُمر بهتر بود).

از سعید بن جبیر نقل شده که گفت :

ما به همراه ابن عباس در «عَرَفَه» بودیم . وی از من پرسید : چرا صدای

۱. بنگرید به قول ابی بن کعب در «تهذیب الکمال ۲ : ۲۷۶» و «تاریخ دمشق ۷ : ۳۲۵»

۲. بنگرید به ، البداية و النهایة ۵ : ۱۴۱ ؛ مسند احمد ۲ : ۹۵ ، ح ۵۷۰۰ ؛ سنن بیهقی ۵ : ۲۱ ، ح ۶۵۸ .

۳. بنگرید به ، سنن دارمی ۲ : ۵۵ ، ح ۱۸۱۴ ؛ مسند بزار ۴ : ۶۵ ، ح ۱۲۳۲

تلبیه مردم را نمی‌شنوم؟! گفتیم: از معاویه می‌ترسند. ابن عباس از خیمه‌اش بیرون آمد و فریاد زد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» (گوش به فرمانم خدا و آمدم تا ندایت را اجابت کنم) هر چند بینی معاویه به خاک مالیده شود. خدایا اینان را لعنت کن! از سرکینه و دشمنی با علی، سنت پیامبر را ترک کردند.^۱

فخر رازی در تفسیرش می‌گوید:

علی در جهر تسمیه (آشکار سازی صدا در بسم الله) در نماز، بسیار پایبند بود. قدرت به دست بنی امیه افتاد. برای آن که آثار [و تعالیم] علی را باطل و محو کنند، سعی فراوانی را برای منع از جهر (اخفات بسمله) به کار بردند.^۲

از نواده‌ی ابوهریره^۳، رسیده است که:

اگر در جایی صدای بلند خواندن «بسم الله» شعار شیعه گشت، مستحب است برای مخالفت با آنها «بسمله» آهسته خوانده شود.^۴
ابن زبیر به ابن عباس خطاب کرد: چهل سال است که کینه‌ی شما را در دلم پنهان کرده‌ام.^۵

مسعودی و دیگران آورده‌اند که «ابن زبیر» در زمان خلافتش چهل جمعه بر پیامبر صلوات نمی‌فرستاد و می‌گفت: از ذکر [صلوات بر] او چیزی باز نمی‌دارد جز اینکه اشخاص [از باب انتساب به آن حضرت] باد به غیب می‌اندازند؛ و در گزارش دیگری آمده که گفت:

محمد، خاندان بدی دارد، هنگام ذکر نام او [و فرستادن صلوات و سلام

۱. سنن بیهقی ۵: ۱۱۳، ح ۹۲۳۰؛ و بنگرید به، مستدرک حاکم ۱: ۴۶۴، ح ۱۷۰۶؛ الأحادیث المختارة ۱۰:

۳۷۸، ح ۴۰۳؛ صحیح ابن خزيمة ۴: ۲۶، ح ۲۸۳۰؛ سنن نسائی المجتبی ۵: ۲۵۳، ح ۳۰۰۶

۲. تفسیر فخر رازی ۱: ۱۶۹

۳. ابوعلی، حسن بن حسین بن ابی هریره، فقیه شافعی که امامت عراقین به او رسید و در نزد سلاطین و مردم، جایگاه بلندی داشت. وی در سال ۳۴۵ هجری درگذشت (بنگرید به، وفيات الأعیان ۲۵: ۷۵).

۴. بنگرید به فتح العزیز ۵: ۲۳۳ - ۲۳۴

۵. شرح نهج البلاغه ۴: ۶۲ و ج ۷ ص ۱۴۸؛ سمط النجوم العوالی ۳: ۲۳۷ و ۲۳۹

بر وی [گردن هاشان را (به افتخار) بر می‌افرازند].^۱

در **علل الشرایع** از ابو اسحاق آرجائی، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

« آیا می‌دانید چرا امر شد که قول خلافِ عامه را برگیرید؟ » گفتم: نه. فرمود: « علی (علیه السلام) به دینی خدا را نپرسستید، جز اینکه امت در مخالفت با او، به غیر آن گرویدند تا خواست آن حضرت را باطل سازند؛ چیزی را که نمی‌دانستند از امیر المؤمنین می‌پرسیدند و آن گاه که امام (در آن مسئله) فتوا می‌داد، از پیش خود ضد آن را می‌تراشیدند تا مردم را به اشتباه‌اندازند [و به شبهات دامن زنند].^۲ »

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

« به خدا سوگند، بنی‌هاشم (یعنی عباسیان) و قریش، فضایل ما را می‌دانستند، لیکن «حسد» هلاکشان ساخت (چنان که ابلیس را به هلاکت انداخت) آنان هرگاه ناچار می‌شدند و بر جان خویش می‌ترسیدند، نزد ما می‌آمدند و [آنچه را برای آنها مشکل می‌نمود] می‌پرسیدند، ما برایشان توضیح می‌دادیم و مطلب را روشن می‌ساختیم.

آنان [با اقرار] بیان می‌داشتند که: شما اهل علم هستید. سپس از نزد ما خارج می‌شدند و می‌گفتند: ما گمراه‌تر از کسانی که اینان را پیروی کنند و سخنان را بپذیرند، نیافتیم.^۳ »

بسا در این سخن خدای متعال که می‌فرماید: ﴿ وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ^۴ ﴾ « این، صراط مستقیم الهی است! آن را پیروید و از کژراهه‌ها مروید^۵ » اشاره‌ای به لزوم اقتدا به خط مشی علوی نبوی (نه دیگر خط مشی‌ها) باشد؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اخبارش بر واژه‌ی « ضلال » (گمراهی) تأکید داشت که مقصود از آن دورشدن از

۱. تاریخ یعقوبی ۲: ۲۶۱؛ شرح نهج البلاغه ۴: ۶۲ متن از این مأخذ است و بنگرید به ج ۱۹ ص ۹۲؛ و ج

۲۰، ص ۱۲۷؛ مروج الذهب ۳: ۷۹

۲. علل الشرائع ۲: ۵۳۱، ح ۱؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۱۱۶، ح ۲۴

۳. کامل الزیارات: ۵۴۳، ضمن ح ۸۳۰

۴. انعام / ۱۵۳

صراط مستقیم شریعت است .

پیش از این ، در حدیث ثقلین گذشت که پیامبر ﷺ فرمود :

« من در میانتان دو چیز نفیس بر جای می گذارم ؛ کتاب خدا و عترتم ،

مادام که به این دو بچسبید ، هرگز گمراه نشوید.»

(پیامبر ﷺ این سخن را در جاهای بسیاری بر زبان آورد که یکی از آنها در حجة الوداع^۱

بود) همین ، روی دیگر این سخن پیامبر است که با تأکید ، سه بار فرمود : « اذْکُرْکُمُ اللّٰه

فی اهلِ بیتی » « خدا را به یادتان می آورم درباره [نیک رفتاری و پیروی از] اهل بیتم .»

و همچنین آنچه را رسول خدا ﷺ در « پنجشنبه ی شوم » بر زبان آورد و فرمود :

« دواتی برایم بیاورید تا نوشته های برایتان بنویسم که هرگز بعد از من ،

گمراه نشوید.»^۲

اینکه ائمه علیهم السلام بر لزوم ترک « موافقت عامه » تأکید دارند ، بدان جهت است که آنان بر

مخالفت با حق در هر چیزی پای می فشردند .

اکنون می پرسیم : تلبیه ی حج و بسمله و صلوات بر محمد و آل محمد (بلکه هر چیزی

در شریعت اصیل) با علی (علیه السلام) چه ارتباطی دارد؟ چرا قریشیان سعی داشتند آثار علی (علیه السلام)

را از بین ببرند و حتی در کوچک ترین مسائل شرعی آنها را باطل سازند و به مخالفت با

دیدگاه های او برخیزند؟

آیا همه ی این مخالفت ها دلالت نمی کند بر اینکه همه ی این چیزها با « امامت » پیوند

داشت و آنان بر نمی تافتند که در برابر مکتب ابوبکر و عمر (که اصطلاح « سنت شیخین »

را بر آن گذاشتند) مکتب علی (علیه السلام) پاگیرد؟

حال جای این سوال است که بپرسیم آیا جمله ی « حَى عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ » و « الصَّلَاة

خَیْرٌ مِنَ التَّوْمِ » تنها روزه ای از پنجره های فراوان در شریعت است و شأن آن در این

زمینه ، حکم تکبیر بر جنازه هاست که آیا پنج بار است یا چهار مرتبه^۳ ، در وضو باید پاها

۱. مسند احمد ۳ : ۵۹ ، ح ۱۱۵۷۸ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۶۶۲ ، ح ۳۷۸۶ ؛ المعجم الأوسط ۵ : ۸۹ ، ح ۴۷۵۷ ؛

المستدرک علی الصحیحین ۳ : ۱۱۸ ، ح ۴۵۷۷

۲. صحیح بخاری ۴ : ۱۶۱۲ ، ح ۴۱۶۸ ؛ صحیح مسلم ۳ : ۱۲۵۹ ، ح ۱۶۳۷

۳. مسند احمد ۴ : ۲۷۰ ؛ شرح معانی الآثار ۱ : ۴۹۴ ؛ دراین مأخذ می خوانیم ، زید بن ارقم گفت : پشت سر

را مسح کشید یا شست^۱، مسح بر کفش در شرایط عادی بی آنکه سرما و بارانی در میان باشد، جایز است یا نه^۲، ازدواج موقت با زنان جایز می‌باشد یا جایز نیست^۳ دست باز باید نماز خواند یا دست بسته، انگشتر را باید به دست راست کرد یا دست چپ^۴، بسمله را به چهار باید خواند یا به اخفات^۵، نماز «تراویح» و نماز «صُحی» شرعیت دارد یا مشروع

ابو القاسم خلیلی نماز گزاردم، ۵ بار تکبیر [بر جنازه] گفتم، هرگز آن را ترک نخواهم کرد؛ در «مسند احمد ۵: ۴۰۶، ح ۲۳۴۹۵»، «شرح معانی الآثار ۱: ۴۹۴»، «تاریخ بغداد ۱۱: ۱۴۲، رقم ۵۸۴۰» و «مجمع الزوائد ۳: ۳۴» آمده است: با عیسی مولای حذیفه بن یمان بر جنازه‌ای نماز گزاردم، پنج بار تکبیر گفتم، سپس رو به ما کرد و گفت: به اشتباه نیتادم و از یاد نبردم، لیکن همان گونه تکبیر فرستادم که مولا و ولی نعمتم (یعنی حذیفه بن یمان) بر جنازه نماز گزارد و ۵ بار تکبیر فرستاد و رو به ما کرد و گفت: دچار توهم و فراموشی نشدم، لیکن همان گونه تکبیر گفتم که رسول خدا بر زبان آورد.

در «تاریخ ابن خلدون ۴: ۶۰» از حاکم بامر الله عبیدی - در مصر - حکایت شده که مرام نامه‌ای نوشت که بر منبر خوانده شود، در آن آمده بود: روزه داران به حساب خودشان روزه بگیرند و افطار کنند و کسانی که ماه را می‌بینند با روزه داران و افطار کنندگان، در نیتند... نماز «صُحی» و نماز «تراویح» مانعی ندارد که خوانده شود و کسی از آن بازداشته نمی‌شود؛ کسانی که بر جنازه‌ها ۵ بار تکبیر می‌گویند، این کار را بکنند و آنان که ۴ بار می‌گویند، مانع آنها نگردند؛ آنان که به «حیّ علی خیر العمل» اذان می‌دهند، آن را بانگ زنند، و کسانی که به آن اذان نمی‌دهند، می‌توانند آن را بانگ زنند...

۱. به کتاب «وضوء النبی» اثر نگارنده بنگرید که در ۵ جلد سامان خواهد یافت.
۲. مصنف ابن ابی شیبیه ۱: ۱۶۴ - ۱۶۵، ح ۱۸۸۶ و ۱۸۸۸ و ۱۸۹۰ و ۱۸۹۲ و ۱۸۹۴ و ص ۱۶۹، ح ۱۹۹۷، قول علی و ح ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹، قول ابن عباس؛ مسند امام زید: ۷۴؛ تهذیب الأحکام ۱: ۳۶۱، ح ۱۰۸۹؛ مصنف عبدالرزاق ۱: ۳۰۷، ح ۷۹۹؛ مجمع الزوائد ۱: ۱۵۶؛ المعجم الکبیر ۱۱: ۴۲۶، ح ۱۲۳۲۷
۳. به سخن کسانی که متعه‌ی زنان را جایز می‌شمارند مانند ابن عباس بنگرید به، مسند احمد ۱: ۳۲۷؛ زاد المعاد ۱: ۱۲۱ - ۲۱۳؛ سنن ترمذی ۲: ۲۹۵

و به سخن «ابن عمر» در سنن ترمذی ۲: ۱۵۹، ح ۸۲۳؛ ارشاد النقاد (صنعانی): ۲۵. و سعد بن ابی وقاص، در سنن بیهقی ۵: ۱۷؛ زاد المعاد ۱: ۱۷۹؛ سنن دارمی ۲: ۲۵. و ابو موسی اشعری، در صحیح مسلم ۲: ۸۹۶، حدیث ۱۵۷؛ مسند احمد ۱: ۵۰؛ سنن نسائی المجتبی ۵: ۱۵۳؛ سنن بیهقی ج ۵: ۲۰؛ سنن ابن ماجه ۳: ۹۹۲، ح ۲۹۹۷؛ تیسیر الوصول ۱: ۳۴۰، حدیث ۳۰. و عمران بن حصین در صحیح مسلم ۲: ۸۹۹، ح ۱۶۹؛ شرح مسلم (نووی) ۷ - ۸: ۴۵۶. و به کلام مانعان، مانند «عُمَر» بنگرید در احکام القرآن (جصاص) ۲: ۱۵۳، و «عثمان» در سنن نسائی (المجتبی) ۵: ۱۵۲؛ المستدرک علی الصحیحین ۱: ۴۷۲؛ مسند احمد ۱: ۵۷؛ الموطأ ۱: ۳۳۶.

۴. کشف الأسرار ۴: ۵۵؛ التمهید ابن عبدالبر ۶: ۸۱؛ فیض القدر ۵: ۲۰۱
۵. بنگرید به، تفسیر فخر رازی ۱: ۲۰۶؛ احکام البسملة رازی ۷۶ و ۴۵؛ الامم ۱: ۱۰۸؛ تاریخ طبرستان (ابن اسفندیار کاتب): ۲۳۹؛ الخطط المقریزیه ۲: ۳۳۴ (ارجون - فرمانده نیروهای انتظامی «مزاحم بن خاقان» امیر مصر، از جهر به «بسملة» در نمازها در مسجد جامع، منع کرد) و نیز بنگرید به، شذرات الذهب ۳: ۱۰۰، حوادث ۳۵۹ هجری؛ اعتقاد اهل السنّة (لالکائی) ۱: ۱۵۴، حدیث ۱۳۴؛ دعائم الإسلام ۱:

نیست^۱ آشامیدن «فقاع» (آب جو) و خوردن ماهی بدون پولک حرام است یا حلال به شمار می‌رود، سیاه پوشی [و عزاداری] در ماه مُحَرَّم و برگزاری جشن عید غدیر، جایز است یا بدعت دانسته می‌شود^۲، احکام میراث^۳ و ازدواج‌ها و «عَوْل»^۴ و «تعصیب»^۵ را باید جاری ساخت یا اینکه عول و تعصیب، باطل اند، و مشابهی اینها از دیگر اموری

۲۶۰؛ مصباح المتعجد: ۷۸۸؛ سنن دار قطنی: ۱: ۳۱۱، ح ۳۳ - ۳۴؛ سنن بیهقی: ۲: ۴۹، ح ۲۲۳۹ و ۲۲۳۷؛ التودین فی اخبار قزوین: ۱: ۱۵۴؛ فتح الباری: ۲: ۲۷۰ و ۴۵۷؛ عون المعبود: ۳: ۴۵؛ نیل الأوطار: ۲: ۲۶۶؛ مسند احمد: ۴: ۹۴؛ مجمع الزوائد: ۲: ۱۵۶؛ المستدرک علی الصحیحین: ۱: ۳۵۷؛ ح ۸۵۱؛ مصنف عبدالرزاق: ۳: ۲۵۹ (و ج ۲، ص ۹۲، ح ۲۶۱۸)؛ وفيات الأعیان: ۱: ۳۷۵؛ خطط المقرئیه: ۲: ۳۴۰؛ اخبار بنی عبید: ۱: ۵۰...

۱. مصنف ابن ابی شیبیه: ۲: ۳۴، ح ۶۱۴۹؛ الطبقات الکبری: ۲: ۲۸۱؛ تاریخ طبری: ۲: ۵۷۰؛ فتح الباری: ۴: ۲۵۳؛ تنویر الحوالک: ۱: ۱۰۵؛ تهذیب الأحکام: ۳: ۷۱، ح ۲۲۷؛ کتاب سلیم بن قیس: ۲۶۲؛ روضه کافی: ۸: ۵۹، ح ۲۱. و بنگرید به، نهج البلاغه: ۱: ۹۹، خطبه ۵؛ احتجاج طبرسی: ۱: ۳۹۲. در کتاب «اخبار بنی عبید: ۱: ۵۰» در ترجمه عبیدالله ۳۲۲ هـ مؤسس دولت عبیدیه در مصر، آمده است: از کارهای عبیدالله این بود که جلو نماز تراویح را - در ماه رمضان - گرفت و دستورداد دو روز پیش از آمدن رمضان، روزه بگیرند، و در «نماز جمعه» پیش از رکوع، قنوت خواند و در نمازهای واجب «بسمله» را آشکار ساخت، و از اذان صبح «الصلاة خیر من النوم» رانداخت و «حی علی خیر العمل» را به آن افزود. ۲. ابن اثیر در «الکامل: ۸: ۵۳۸» حوادث سنه ۴۴۱ - ۴۴۲، می‌نگارد: در این سال اهل کرخ از نوحه سرابی و مراسمی که در عاشورا - بنابر عادتشان - انجام می‌دادند، منع شدند. آنان به این کار تن ندادند و در نتیجه میان آنها و اهل سنت فتنه بزرگی رخ داد و بسیاری از مردم در آن کشته و مجروح شدند. بنگرید به حوادث مشابه این قضیه در مصر و دیگر جاها در النجوم الزاهره: ۴: ۵۷۴، حوادث: ۵۳۶؛ العبر من خبر من غیر: ۲: ۳۱۶

۳. در «المواعظ و الإعتبار = الخطط المقرئیه: ۲: ۳۴۱» می‌خوانیم: حاکم بأمر الله عبیدی در سال ۳۹۵ هجری، بخش نامه‌ای را خواند که در آن آمده بود: تهیه آب جو و فروش آن در بازارها ممنوع است؛ چرا که از علی بن ابی طالب، کراهت «شرب فقاع» روایت شده است... ماهی بی پولک نباید خرید و فروش شود و صیادان حق ندارند آن را صید کنند. در ماه جمادی سال ۴۰۱ هجری، گروهی را به سبب فروش «ملوخیا» و ماهی بدون پولک و آشامیدن شراب، تازیانه زد و در شهر گرداند و در جست و جوی شریخواران برآمد و بر آنها سخت گرفت.

برای آگاهی به احادیث نهی، بنگرید به، تهذیب الأحکام: ۹: ۵، ح ۱۲؛ الإستیصار: ۴: ۵۹۰، ح ۵
۴. الخطط المقرئیه: ۲: ۳۴۰، حوادث سنه ۳۵۶؛ المنتظم: ۱۴: ۱۹۷۰، حوادث: ۳۵۸ و ج ۱۵، ص ۳۲۵؛ سیر اعلام النبلا: ۱۵: ۱۶۰؛ النجوم الزاهره: ۴: ۵۷؛ الکامل: ۸: ۵۳

۵. اهل سنت، در بعضی از صورت‌های تقسیم ارث، فریضه را زیاد می‌کنند تا «سهام» همه وارثان را شامل شود، این کار را «عول» زیاد کردن نامند.

۶. اهل سنت قائل اند: «آنچه از حصه‌ی وراثت بر اساس حکم قرآنی زیاد می‌ماند، از خویشان پدری است» این را «تعصیب» گویند.

که بر توجه و التزام به این مذهب یا آن مذهب ، رهنمون است .
در مقدمه‌ی تذکرة الحفاظ^۱ از شعيب بن جرير نقل شده که از سُفيان ثوري خواست
برایش سنّت [راستين] را بازگويد ، وی گفت:

بنويس : به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان ؛ قرآن غير مخلوق است ...
ای شُعبی ، آنچه را نوشته‌ای سودت نمی‌بخشد مگر اینکه به مسح بر
کفش ، عقیده یابی ، و اخفات « بسم الله » را از جهر آن با فضیلت‌تر
بدانی ، به « قَدَر » [جبر] ایمان آوری ، و به نماز پشت سر هر نیکوکار
و بدکاری ، معتقد باشی ...

پافشاری بعضی بر پایبندی به « سنّت شیخین » به طوری که احکام آنها را شعارشان
سازند تا بدین وسیله ، مشربشان از مذهب شیعه (که پیرو امام علی علیه السلام است) تمایز
یابد. از این روست که می‌بینیم دلیلشان بر ردّ برخی احکام این است که گویند : « این
کار ، شعار رافضی‌ها (شیعیان) گشته است و باید آن را واگذارند ». اگر اندکی در این
رویکردشان درنگ ورزیم ، درمی‌یابیم که بازگشت همه‌ی این کشمکش‌ها به « امامت »
است .

پژوهشگران سنی و شیعه ، تا کنون با این جمله ، به گونه‌ای بر خورد کرده‌اند که گویی
فقط یک مسئله فقهی محض است و باید در عالم فقه ، به واریسی آن پرداخت . این
رویکرد صحیح است ؛ لیکن با توجه به آنچه بیان شد ، روشن گردید که این مسئله
به راستی دارای ابعاد اعتقادی بسیار مهم است و این ، به جهت درآمدن این شعار ، در
عرصه‌ی درگیری عقیدتی ، میان دو مکتب است که در قلمر و بسیار گسترده‌ای جریان
دارد . بر اساس مقدمه‌ای که گذشت ، در ادامه مقاله ، به جایگاه این فقره از اذان در عرصه
امامت و خلافت می‌پردازیم .

(این بحث ادامه دارد)